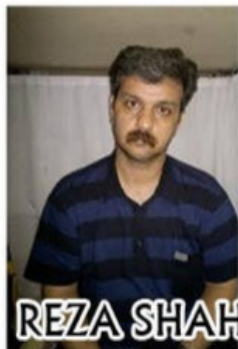


## ۱۱ مرداد ماه، ۲ ماه اوت روز جهانی حمایت از

رضا شهابی، شاهرخ زمانی و بهنام ابراهیمزاده، چهره‌های

شناخته شده کارگری و فعال دفاع از حقوق کودکان

خواسته‌های فوری ما عبارتند از: اجرای کامل خواسته‌های فوری رضاشهابی و توافقات انجام شده با او، مرخصی بهنام ابراهیمزاده از زندان و اختصاص امکانات درمانی فوری به وی. رضا شهابی، بهنام ابراهیمزاده، شاهرخ زمانی و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند. بهنام باید کنار فرزند بیمارش باشد.



REZA SHAHABI



SHAHROKH ZAMANI



BEHNAM EBRAHIMZADEH

**FREE THEM NOW!**

CAMPAIGN TO  
FREE JAILED WORKERS IN IRAN

## سه نکته . . .

گفتگوی نشریه کودکان مقدمند

با سیامک بهاری

پرسش اول؛ پرداخت شهریه برای خانواده‌ها به یک معضل بزرگ بدل شده است. با این معضل چگونه باید برخورد کرد، چه راه حلی مقابل خانواده‌ها میگذارد؟



سیامک بهاری

سلام به شما و خوانندگان نشریه. موضوع پرداخت شهریه هر ساله گریبان خانواده‌ها را می‌گیرد. هر سال هم مانند همه چیز دیگر قیمتش گرانتر و گرانتر میشود.

علیرغم همه دروغ‌پردازی‌های رایج حکومت در باره اینکه پرداخت شهریه ممنوع و جرم است و غیره، این‌بار خود آموزش و پرورش، با وقاحت تمام، رسماً قیمت‌های گزاف شهریه را در نواحی مختلف اعلام کرد. از انواع متفاوت مدارس دولتی خاص تا آنچه که به غلط مدارس غیرانتفاعی گفته میشود.

یک رکن پایه ای و سیستماتیک وزارت آموزش و پرورش این است که هزینه آموزش را از دوش دولت بردارد و با خصوصی سازی و تبدیل مدارس دولتی عادی به مدارس خاص، به دوش خانواده‌ها بیندازد. این سیاست هر روز عیانتر و به نوعی به روند عادی سیستم آموزشی بدل میشود. در واقع نهادینه کردن تبعیض در دسترسی به استانداردهای متفاوت آموزشی،

**نگاه شما**

مشخصات ماهواره:

هات برده ۸  
ترانسپوندر ۱۵۵  
فرکانس ۱۱۲۰۰ عمودی  
اف ای سی ۵/۶  
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

## تلویزیون ۲۴ ساعته کانال جدید

کانال جدید برنامه‌های ۲۴ ساعته خود را در شبکه "نگاه شما" از ماهواره هاتبرد پخش میکند.

مشخصات شبکه "نگاه شما"

فرکانس: ۱۱۲۰۰

پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

FEC: ۵/۶

برنامه‌های کانال جدید در شبکه نگاه شما را همچنین میتوانید از طریق GLWiz در گزینه تلویزیونهای ایرانی مشاهده کنید:

[www.glwiz.com](http://www.glwiz.com)

مشخصات کانال جدید  
را به دوستان و آشنایان  
اطلاع دهید.

مدیره سندیکای شرکت واحد و از رهبران شناخته شده کارگری نگران کننده است. او از یازدهم خرداد در اعتراض به تبعید خود به زندانی رجایی شهر و عدم موافقت بیا مرخصی معالجاتی اش دست به اعتصاب غذا زد و در این مدت بیش از ۱۸ کیلو وزن کم کرده است.

شاهرخ زمانی یکی دیگر از رهبران شناخته شده و محبوب کارگری دربند، نیز در وضعیت جسمی مخاطره آمیزی قرار دارد و باید فوراً تحت مراقبتهای ویژه پزشکی قرار بگیرد.

این رهبران شناخته شده باید فوراً مرخص شوند و تحت مراقبتهای اضطراری پزشکی قرار گیرند. رضا شهابی بعلت بی توجهی عمدی به درمانش، در زندان در مرز فلج شدن است. بهنام ابراهیم زاده زیر شکنجه های رژیم اسلامی به بیماریهای سخت مبتلا شده است.

رضا شهابی، شاهرخ زمانی و بهنام ابراهیم زاده و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند. بهنام باید کنار فرزند بیماراش باشد.

نهاد کودکان مقدمند

جولای ۲۰۱۴



### خطر مرگ، جان رهبران مبارزات کارگری را تهدید میکند!

بهنام ابراهیم زاده - اسعد - از فعالین محبوب کارگری و مدافع حقوق کودکان کار و خیابان، از روز سه شنبه ۱۳ اردیبهشت ماه، با احضار به دادسرای "شهید مقدس" مستقر در زندان اوین مجدداً به سلول انفرادی بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات منتقل گردیده است.

بهنام جزو زندانیانی بود که در پنجشنبه سیاه، بند ۳۵۰ مورد هجوم گارد ضد شورش و اراندل و اوباش امنیتی زندان اوین قرار گرفت، بشدت مضروب شد و از ۱۳ اردیبهشت تا ۷ تیر ماه در انفرادی بند ۲۰۹ اوین زیر بازجویی قرار داشت. در هفتم تیرماه اجازه پیدا کرد که در حضور بازجو خانواده اش را ملاقات کند. بلافاصله مامورین امنیتی به منزل آنها هجوم بردند. در شرایطی که نیما پسر ۱۵ ساله او به بیماری سرطان مبتلا است، خانواده اش را زیر تهدید و فشار قرار دادند که هر چه از بهنام میدانند بگویند و کامپیوتر و یکسری اسناد را از منزل وی با خود بردند.

تنها جرم بهنام ابراهیم زاده و سایر کارگران زندانی دفاع از کرامت انسانی و حق پایمال شده خانواده های کارگری و کودکان محروم آنهاست. برای این "جرم" بزرگ دستگیر، بازجویی، زندانی و شکنجه میشوند. مورد آزار و اذیت و توهین مداوم قرار می گیرند!

وضعیت جسمانی رضا شهابی عضو هیات

# درد دارد!

بزرگ می شوی. پیر می شوی. می میری، همانجا، توی همان خیابان لعنتی. شاید هیچ نگویی. اما تمام وحشتت پشت چشمهایت حبس میشود.

وقتی به بدنت نگاه میکنی و هر قسمتی را در جایی می بینی و نمی فهمی چرا آنها سر جای خودشان نیستند درد دارد! همه دردها که فیزیکی نیستند. بعضی دردها توی ذهن اند. توی ذهن کسی مدام جیغ میکشد. رشد میکنی و میشوی ۴۰ ساله.

اما جایی در درونت هنوز خاطره محوی از آن مرگ آنی روان ات باقی مانده است.

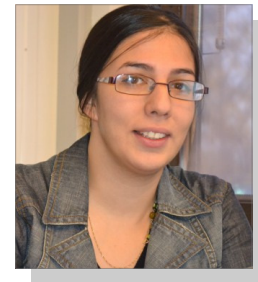


همینطور پیش برود کم کم احساس میکنی ضربان قلبت کند میشود و کند میشود تا جایی که دیگر این قلبی که تا لحظه ای پیش وحشیانه به زندگی چنگ میزد، نتپد.

وقتی بمب کنار پایت بترکد و هنگام رفتن نیمی از بدن تو را با خود ببرد درد دارد!

آن وقت دیگر فرقی نمی کند چه کسی هستی و چه کاری انجام دادی. شاید هم آنقدر بدنت بی حس باشد که اصلاً نفهمی پاهایت دیگر سر جایش نیست.

وقتی کودک باشی و مادرت، پدرت، خواهرت و یا شاید خودت با خون خود کف خیابان را نقاشی کنند درد دارد! آن وقت است که تمام کودکی ات فرو میریزد کف همان خیابان.



نوا آزادی

وقتی گلوله میخوری درد دارد. وقتی که خون سرخ و گرم از آن رگ آبی بیرون میاید و آرام و پر تومآئینه روی پوست نازک و خراش برداشته حرکت میکند و مثل جیوه ای سطح آن را لغزنده میکند، درد دارد!

دیگر آن وقت فرقی زیادی نمیکند کی هستی یا چی هستی. فقط سوزش بی وقفه عضله ها را حس میکنی و اگر همه چیز

کودک که باشی، حتی چرای ماجرا را نمی فهمی. نمیدانی چرا به سویت تیر میزنند، نمی دانی چرا مرد غریبه خواهرت را کتک میزند و چرا خواهرت گریه میکند. نمیفهمی چرا پدرت یک باره پیر میشود.

ولی چه فرق میکند، کودک که باشی تمام لحظه ها را ضبط میکنی توی گوشه ای از ذهنت که به آن خاطرات می گویند و از آن روز دیگر مثل قبل نیستی! دیگر کودک نیستی. دیگر مثل بقیه کودکان نیستی، کابوس می بینی، ناله میکنی، با بی مادری کنار میایی و در نهایت یک نفر یا بمبی به بدنت می بندد و میشوی کودک انتحاری و یا اسلحه ای به دستت میدهد و میشوی قاتل و آن روز دیگر کسی نمی پرسد چه شد.

پناهی کودکان در جمهوری اسلامی را با سرکوب پاسخ دهند. وگرنه بهنام و دهها فعال مدافع حقوق کودکان که برای خاتمه دادن به کار کودکان فعالیت می کنند. چه جرمی مرتکب شده اند؟! همه فعالیت اعتراضی بهنام معلوم و مشخص است. جمهوری اسلامی هر اقدام اعتراضی به وضعیت فلاکتبار میلیونها کودک بی پناه را تهدیدی علیه خود می بیند. حقیقت این است که جمهوری اسلامی از سایه خودش هم وحشت دارد.

معلوم است که رفتار فوق خشن در پنجشنبه سیاه، در بند ۳۵۰ و حمله وحشیانه ماموران امنیتی و مضروب کردن بهنام و دهها زندانی دیگر با اعتراض زندانیان مجروح، مواجه خواهد شد! بهنام را برای بازجویی و زیر فشار بیشتر قرار دادن به بند ۲۰۹ منتقل میکنند. خانواده اش را تحت فشار قرار میدهند. فرزند بیماراش که به سرطان خطرناکی مبتلاست را بازجویی میکنند.

همانطور که گفتیم، ما از روز دستگیری بهنام در سال ۸۹ دفاع از او را شروع کردیم. دستگیری اش را در سطح بین المللی علنی کردیم. مراحل تعیین حکم و فشار بازجوها و دستگاه قضایی را افشا کردیم. بهنام ظرف مدت کوتاهی به یک چهره شناخته شده بین المللی بدل شد. از وجدانهای بیدار و آگاه جهان، اتحادیه های بزرگ کارگری و صاحب نفوذ، نهادهای مدافع حقوق کارگران کمک خواستیم و پاسخ گرفتیم. بیماری نیما را هم در همین سطح مطرح کردیم تلاش کردیم که رفتار خشن و بیرحمانه با او و خانواده اش توسط جمهوری اسلامی، مخفی نماند و نتیجه هم گرفتیم.

در ماه گذشته برای به جریان انداختن دفاع از بهنام، از طرف نهاد کودکان مقدمند، با آقای احمد شهید فرستاده ویژه سازمان ملل ملاقات کردم و شکایت نامه

ادامه در صفحه ۲۵

هاست. این را به اشکال مختلف از تجمع در مقابل ادارات آموزش و پرورش، مقابل مجلس و میتنگهای مختلف باید دنبال کرد. هرگونه اخاذی را باید وسیعا علنی و افشا کرد. تجمع های اعتراضی میتواند از محلات، مجتمع های مسکونی، و گسترش آن به مقابل مدارس و ادارات نواحی مختلف آموزشی شروع شود.

خواست فوری خانواده ها، خاتمه دادن به تبعیض و سازمان دادن نبرای تحصیلی توسط آموزش و پرورش است. تعیین شهریه، یعنی تعیین نرخ نابرابری، باید فوراً خاتمه یابد. همه مدراس باید دولتی و غیر سود ده باشند. آموزش رایگان به معنای این است که هیچگونه هزینه ای برای ادامه تحصیل بعهده دانش آموز و خانواده اش نباشد. همه مخارج تحصیلی بعهده دولت باشد.



**پرسش دوم: در باره وضعیت بهنام ابراهیم زاده است. کودکان مقدمند در این باره چه کرده و چه میکند؟**

**سیامک بهاری:** وضعیت بهنام بعنوان یک فعال مدافع از حقوق کودکان کار و خیابان، مستقیماً به ما مربوط است. هر فعال مدافع از حقوق کودکان این امر را بخود مربوط میداند. از زمان دستگیری او در خردادماه ۸۹ تا به حال ما خود را پیگیر وضعیت بحرانی او دانسته ایم. بیماری خطرناک نیما فرزند نوجوان بهنام هم بخشی از همین پروسه است. اساساً دستگیری بهنام برای این است که جنبش مدافع از حق کودک را بزنند. اعتراض به بی حقوقی و فلاکت و بی

**ادامه گفتگو با سیامک بهاری از صفحه یک ...**  
یک هدف استراتژیک آموزش و پرورش است.

در اینجا روند کمرشکن افزایش قیمت شهریه به دست بازار آزاد تعیین میشود. موسسات آموزشی، به موسسات مالی برای کسب سود بدل میشود. در مدارس به اصطلاح عادی، سرکیسه کردن و اخاذی از مردم به اشکال مختلف مانند همیاری مردمی و غیره همان سیاست بازار آموزش را دنبال می کند.

همسوی با این اجحاف نپرداختن سرانه دانش آموزی به مدارس، خود مزید بر علت میشود. مدیران مدارس راساً برای تامین مخارج مدرسه به خانواده ها فشار می آورند. سرانه دانش آموزی در بهترین حالت ۲۸ هزار تومان در سال است که بنا به گفته وزارت آموزش و پرورش تا کنون هم پرداخت نشده است. این مبلغ ناچیز را به دلار حساب کنید، میشود حدود هشت یا نه دلار در سال. حالا همین را با سرانه دانش آموزی در آلمان که بیش از پنجاه هزار یورو و در ژاپن که تقریباً دو برابر آلمان است مقایسه کنید. حساب کار دستمان می آید.

اعتراضات خانواده ها در برابر این اجحاف کاملاً بحق است. نتیجه اعمال این تبعیض سازمان یافته دولتی، در کنار فلاکت اقتصادی جامعه، رکود تورمی افسارگسیخته، بیکاری و فقر رو به ازدیاد خانواده ها، به بیرون پرتاب شدن میلیونها دانش آموز از چرخه تحصیلی است.

آموزش و پرورش مسئول مستقیم ترک تحصیل دانش آموزان و اجرای سیاست خصوصی سازی در آموزش و پرورش است.

اعتراض جمعی و تصمیم به نپرداختن شهریه را باید سازمان داد. دولت موظف است، هزینه آموزش را بپردازد.

آموزش باید رایگان باشد. در نتیجه نپرداختن شهریه حق مسلم همه خانواده

## من و زیبا



### افسانه وحدت

سالهاست که با جوانها کار می‌کنم و به تعداد همین سالها با دخترانی مواجه شده‌ام که از ازدواج اجباری فرار کرده‌اند. یعنی از خانواده، کشور و شهرشان فرار کرده‌اند که خودشان را نجات بدهند.

کودکانی را ملاقات کرده‌ام که با وحشت و کابوس دوری و جدایی از خانواده زندگی میکنند ولی حاضر به تن دادن به مورد تجاوز دائمی قرار گرفتن نشده‌اند. در میان آنها دختر ۱۳ ساله ای بود که بیشتر از بقیه در خاطر من نشسته. چشمان بادامی و غمگینش بازتاب زندگی سخت و پر مشکلش را داشت. از طبیعت سوئد بسیار لذت می‌برد و دائماً دوست داشت به کنار آب برویم. میبردش و با هم حرف می‌زدیم. بعد از چند روزی شروع به تعریف از زندگی‌اش کرد.

مادر و پدرش از مشکلات و در به دری های افغانستان بدنبال خوشبختی به ایران مهاجرت کردند. زیبا در ایران به دنیا آمد. تنها چیزی که از پدرش بخاطر می‌آورد این بود که او معتاد بود و بد دهن و بداخلاق و دائم با مادرش دعوا می‌کرد. گفت: ۵ سالم بود که پاسداران پدرم را دستگیر و بدون اینکه به ما اطلاع دهند به افغانستان باز گرداندند. مادر ماند و ۳ تا بچه ریز و درشت. برادری هم داشتم که ۵ سال از خودم بزرگتر بود ولی هیچکس نمیدانست کجاست و چه به سرش آمده. مادر به سختی می‌توانست برای ما غذا و لباس تهیه کند. از صبح تا عصر می‌رفت شمال شهر و در خانه‌های مردم کار میکرد.

مردی در همسایگی مان بود که حدود ۴۰ سالی داشت و به ما بد جوروی نگاه میکرد. او به فقر ما پی برده بود، گاه گاهی با مادرم در کوچه صحبت میکرد. من کنجکاو نبودم تا اینکه روزی مادرم گفت تو قرار است زن این مرد بشوی و او به ما پول میدهد. من آن زمان ۸ سال داشتم. وحشتی تمام وجودم را فرا گرفت. به یک باره از آن موجود عجیب که هر گاه از کنارش می‌گذشتیم به ما نگاه می‌کرد نفرت پیدا کردم. فهمیدم چرا نگاهش را از من بر نمی‌گرفت. چه نفرت انگیز بود.

زیبا حق هق شروع به گریه کرد. سرخی گونه‌هایش به یکباره محو شد و کاملاً سفید شد. فلاسک کوچک آبی در کیفم داشتم باز کردم و گفتم کمی بنوش. تمام سمت چپ بلوزم از اشک‌هایش خیس شده بود. کمی موهایش را نوازش کردم. گفتم برای همین به سوئد آمدی؟

ادامه داد: مادرم من را خیلی دوست داره باور کن. من کنارش، تو بغلش میخوابیدم. من دختر کوچولوی خوشگلش بودم. خودش میگفت. ولی از روزی که مادرم این خبر را داد هر روز پای دار قالیبافی که در خانه مان بود و من و خواهر و برادر کوچکم هر روز میبافتیم مینشستم، قالی میبافتیم و اشک می‌ریختم.

نمیدانم چند روز یا چند هفته گذشت. من در خانه بودم. گویی دیگر خبری از ازدواج من نبود. از مادرم هم نمپرسیدم. می‌ترسیدم. ترجیح میدادم چیزی در اون مورد نشنوم.

روزی مادرم از کار آمد. برایش شام آوردم. خواهر و برادر کوچکم خواب

بودند. مادرم گفت، میدانی خود من ۱۱ سالم بود که با خبر شدم قرار است ازدواج کنم. هیچ راه دیگری نبود. روزی که من را بردند و به پدرت دادند برایم مثل مرگ بود. فقط دوست داشتم بمیرم. زندگی دیگر برایم معنایی نداشت. نه اینکه قبل از آن پر معنا بود، نه فقط فهمیده بودم که چقدر بدبختیم. فقط وقت کردم به زندگی فکر کنم. آنوقت بود که از زندگی بدم آمد. به راستی ما برای چه باید زندگی می‌کردیم. فقط فقر، عذاب و شکنجه. مردی که به خانه اش رفتم، زنش شدم همیشه برایم غریبه بود. هنوز صدای دندان‌هایم را که از ترس شب اول ورودم به آن اتاق حقیرانه و بد بوی او به هم میخورد را میشنوم.

همانوقت مادر من را بغل کرد، موهایم را نوازش کرد و گفت قول میدهم که تو هرگز آنچه را که من تجربه کردم را تجربه نکنی. قول میدهم اجازه دهم خودت مرد زندگی‌ت را انتخاب کنی.

زیبا گریه میکرد. دیگر غروب شده بود. آسمان صورتی و طوسی کم‌رنگ بود. دستمال استفاده شده ای در ته کیفم پیدا کردم و به او دادم تا آب دماشش را پاک کند. بی صبرانه منتظر بودم که علت آمدنش را به سوئد بفهمم.

او ادامه داد: چند سالی گذشت. مادر بیشتر از همیشه کار میکرد. ۱۲ سالم شده بود. شبی که پای دار قالیبافی بودم و میبافتم مادر صدایم کرد. به حیات رفتم. حیات کوچکی داشتیم با دیوارهای کاکلی فرسوده که گویی هر آن میخواست به زمین بریزد. مادرم آهسته گفت. من قول تو را همان زمان که ۸ ساله بودی به مرد همسایه دادم و پولی گرفتم وگر نه از گرسنگی میمردیم. او گفت بخش زیادی از پولی را که بابت کار نزد مردم شمال شهر می‌گرفتم خرج رفت و آمد می‌شد و کفاف اجاره و خرجی خانه را نمیداد. ولی از او قول گرفتم که تا وقتی تو ۱۲ ساله

یادگار دیگری به همراه نداشت. زیبا به دلیل افغان بودنش مدرسه‌ای هم نرفته بود. به همت آشنایی می‌توانست بخواند و بنویسد. از یک زندگی ساده و کاملاً ابتدائی به جامعه‌ای باز و پیشرفته پا گذاشته بود که قرن‌ها با آنچه دیده بود فرق میکرد. وقتی من ملاقاتش کردم ۶ ماهی بود که به سوئد آمده بود ولی هنوز در گیجی و بهت بود و نمیدانست چگونه با آن دست و پنجه نرم کند.

مادر زیبا را نزد خواهرش در شهر دیگری فرستاد تا با او سفرشان، مهاجرتشان را تدارک ببینند. وقتی از او پرسیدم قضیه آن مرد که منتظر تو بود چه شد زیبا دگرگون شد. اوج ناراحتیش را آن زمان دیدم. بلند شد جیغ میکشید و به طرف آب دوید. داد میزد مامان کجایی؟ مامان تو را به خدا بیا پیشم.

نمیبینی که تنها هستم؟ نمیبینی دختر کوچکت تنهاست؟ من بدون تو چکار کنم؟ دنبالش دویدم. فاصله تا آب آنقدر بود که توانستم به او برسم. دستم را به دور کمرش حلقه کردم و با زور زیاد سعی میکردم او را از رفتن به طرف آب منع کنم. جایی که ما نشسته بودیم قسمت گود آب بود و من میدانستم. زیبا مقاومت میکرد تا خود را به آب برساند ولی توانستم آرامش کنم. مرد جوانی که ما را دید جلو آمد و با نگرانی پرسید کمک لازم دارید؟ به جایی زنگ بزنم؟ به او اطمینان دادم که اوضاع را کنترل می‌کنم و موبایل هم همراه دارم. او را بغل کردم تا کاملاً آرام شد. با سکوت دقایق بسیاری نشستیم. خود من هم توان پا شدن و راه افتادن را از دست داده بودم. دیگه بس بود. حتی اگر او میخواست ادامه دهد و از این همه بدبختی و بی حقوقی بگوید، احساس میکردم بالا خواهم آورد. خوشبختانه کاملاً آرام گرفت.



### ادامه از صفحه پیش...

اونا همیشه پدر و مادرشان پیششونند. همکلاس‌های سوئدی من خیلی بی خیال و شادند. من مادرم را میخوام. من از سوئد بدم میاد.

یاد شبی افتادم که شبکار بودم. ساعت ۱۲ نیمه شب دوری زدم که ببینم جوانها همه به اتاقهایشان رفته اند و چراغها را خاموش کنم که صدای گریه زیبا را شنیدم. در زدم ولی در را باز نکرد. کلید انداختم و در را باز کردم و وارد اتاقش شدم. روی تختش جمع شده بود. نفس تنگی داشت. نگران شدم. پنجره را باز کردم. کمی آب بهش دادم. پرسیدم دلت برای مامان تنگ شده. به آرامی گفت "آره، دوست ندارم زنده باشم." بوسیدمش و کنارش نشستم تا آرام شد و خوابش برد. تعداد شب‌هایی که دچار این حالت میشد زیاد بود.

آنشب به روی نیمکت در کنار آب زیبا ساعت‌ها از زندگیش گفت. از زندگی کوتاهش که برای او چیزی به غیر از سختی کشیدن، نگران بودن، زجر و فقر

می‌شوی صبر کند. تو به زودی ۱۲ ساله میشوی و او به سراغت خواهد آمد. به همین دلیل باید از ایران بروی. مادرم در سوئد و فنلاند فامیلهایی داشت. گفت تو به آنجا بروی، و به این ترتیب به همراه خاله‌ام و پسرش راهی سوئد شدیم. زیبا آرام شده بود. دیگر گریه نمی‌کرد. سرش را روی شانهم گذاشته بود و پاهایش را روی نیمکت کنار آب جمع کرده بود تا کمی گرمش شود. "دلم برای مامان خیلی تنگ شده. شب‌ها از اینکه کنارش نیستم و عطر بدنش را که به آن خو گرفته بودم حس نمی‌کنم گریه‌ام میگیرد. اونوقت دیگر دوست ندارم زنده باشم." و بعد با چشم‌های بادامی و پر اشکش به من نگاه کرد و گفت: خاله چرا عده‌ای اینقدر باید زجر بکشند؟ چرا من باید از مادرم دور باشم. من دوست دارم پیش مادرم باشم. من دوست دارم مادرم در کنارم باشه. آیا این خواست بزرگیه. چرا بچه‌های سوئدی اینقدر خوشبختند.

چطور با کابوسی به نام زندگی دست و پنجه نرم میکنند.

زیبا الان پی برده است که انسانها هنوز حرمت دارند و به حقوق خود واقفند و علیه بی حقوقی میجنگند. او میگوید اگر در اینجا این حقوق به دست آمده در ایران و افغانستان هم به دست خواهم آمد. فقط باید آگاه شد و به میدان آمد. او خودش در این میدان وارد شده و هیچکس نمیتواند او را برای بر پایی یک دنیای انسانی از پا بیندازد. این فکر به او نیرو میدهد که زندگی را ادامه دهد. او الان دیگر طلبکار است. کودکی از دست رفته آتش پای دار قالیبافی را طلب میکند. آموزشی که حشش بوده و از او سلب کرده اند را طلب میکند. رفاه و سعادت از دست رفته ش را طلب میکند. سوالاتش تمامی ندارد. هر آنچه که نیاموخته را با سرعت یاد میگیرد. چشمانش هر چه بیشتر باز میشود. میگوید ما فقط در پی این بودیم که بخور و نمیری را بدست بیاوریم که زنده بمانیم. فکر می‌کردم زندگی فقط همین است. الان می‌بینم جور دیگری همیشه زندگی کرد. حرمت داشت. تحقیر نشد.

افغانی در گوشم نباشد. خودم را شهروند حقیر شده نبینم و به حساب بیایم.

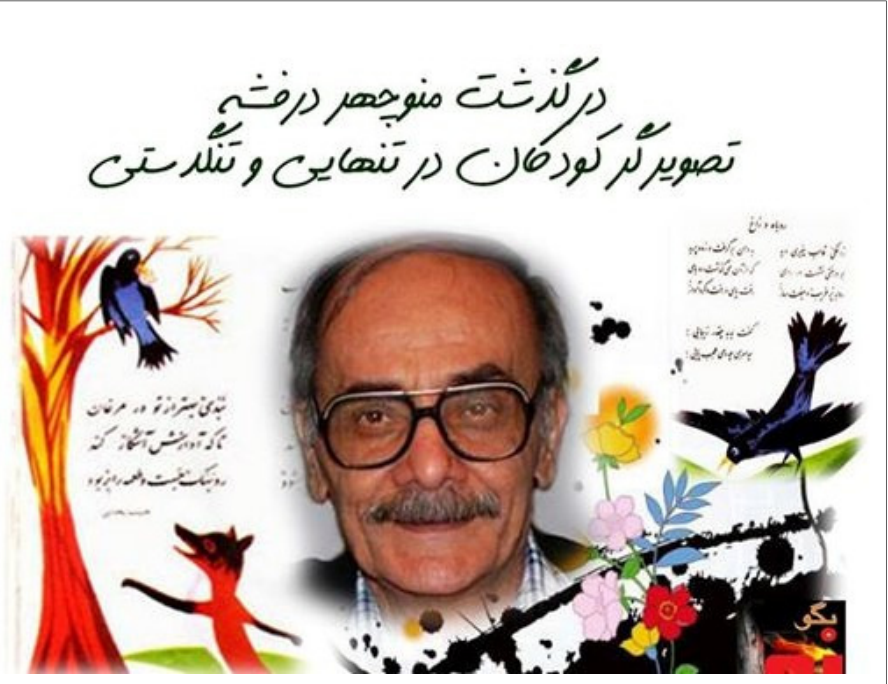
او الان میداند که قوانین در خیلی از کشورها از کودک حمایت می‌کند و هیچکس حق ندارد طرز تفکر یا دینی را به کودک تحمیل کند یا کودکی را به ازدواج مجبور کند و ازدواج کودک ممنوع است. او الان وظایف دولت را میداند و میتواند در این موارد سمینار برگزار کند. میگوید به راستی اگر قوانین پشت مادرم بود و کودکش، زندگی ما جور دیگری می‌شد. میگوید کودکان زیادی را در دور و برشان و در همسایگی‌شان میشناسد که به فروش رسیدند و توسط مردان مسن و اغلب وقتها زن و بچه دار، خریداری می‌شدند و مورد بدترین شکل تجاوز و تعرض دائمی قرار می‌گرفتند. الان میداند که در ایران و افغانستان کودکان کاملاً بی حقوقند و این بی حقوقی به دلیل وجود یک سیستم ضد انسانی است. او میگوید مادرم من را از بردگی ازدواج در کودکی نجات داد ولی من شاهد نابودی زندگی دختران زیادی بوده‌ام و دیده‌ام که

مردی که زیبا را خریده بود، چندین بار به سراغ مادر رفت و جنسش را مطالبه کرد. مادر هر بار دست به سرش میکرد. بلاخره مرد فهمید که چه شده. خشمگین شده بود و مادر را تهدید میکرد که یا پولم را پس بده یا دختر دیگر را می‌برم. مادر مجبور شد از آن محله اسباب کشی کند و در حقیقت فراری است. زیبا می‌گوید مادرم پول انجام این کارها را نداشت. نمیدانم از کجا تهیه می‌کند.

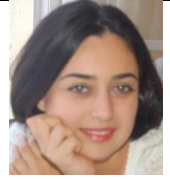
زیبا الان انسان دیگری است. او میتواند در چشمان پسران نگاه کند و بگوید به من توهین نکن. تو ارزشت از من بیشتر نیست. ما برابریم. زیبا لذت می‌برد که توانسته روسریش را بردارد و نسیم باد را در موهایش احساس کند. میگوید فکر نمی‌کردم افرادی وجود دارند که میتوانند بدون روسری بیرون بروند. که انسان خودش میتواند لباس و طرز تفکر خودش را انتخاب کند و تصمیم بگیرد. می‌گوید حجاب نفرت انگیز است. زیبا می‌گوید باورم نمیشود که میتوانم بدون ترس از تعرض و توهین و تحقیر زندگی کنم. تبعیض را روزانه و مستمر نبینم. دائم بد

منوچهر درفشه تصویرگر کتابهای درسی، در سن ۷۴ سالگی درگذشت! وی در روزهای آخر عمرش بی‌خانمان شد. به سرطان روده مبتلا بود و بهمین دلیل خانه نشین شده بود. در سالهای آخر عمرش دچار عارضه قلبی هم شده بود. چند روز پیش از مرگش، صاحب‌خانه‌اش از او خواسته بود که خانه را ترک کند. منوچهر درفشه متولد ۱۳۱۹ تصویرگر کتابهای درسی در دهه ۶۰ و ۷۰ شمسی بود.

از معروفترین کارهایش می‌توان به تصویرگری داستان "روبا و زاغ" در کتابهای درسی و طراحی دهها جلد کتاب کودکان اشاره کرد.



## پنهان کردن کودک آزاری در ایران



نیلا یوسفی

حدود دو ماه پس از بازداشت یک ناظم مدرسه ابتدایی پسرانه به اتهام آزار و سوء استفاده ی جنسی، مسئولان قضایی از اطلاع رسانی درباره ی روند پیگیری این پرونده خودداری میکنند. رئیس کل دادگستری تهران در واکنش به سکوت مسئولان درباره این پرونده اعتراف کرد که در این پرونده ها اصل بر عدم اطلاع رسانی است. او تاکید کرد این پرونده ها باید غیر علنی باشند. در توجیه این تصمیم ادامه داد: سیاست قوه ی قضاییه و سیاست دینی ما، رسیدگی و مجازات مجرم این پرونده هاست. اما تبیین این موضوع خود اشاعه ی منکرات را به دنبال دارد، بنابراین موضع ما در رسیدگی این پرونده ها روشن است و حتی صراحت داریم که اگر چنین پرونده هایی در دادگاه مطرح شد دادگاه باید غیر علنی برگزار شود. حمید رضا کفاش زاده، معاون فرهنگی وزیر آموزش و پرورش چندی پیش به تلاشهایی که برای جلوگیری از رسانه ای شدن خبر آزار جنسی دانش آموزان شده اعتراف کرد و درباره علت آن به روزنامه شهروند گفت: ما ایرانی ایم و دوست نداریم وقتی یکی دو اتفاق این چنینی در تهران می افتد، در رسانه های خارجی پخش بشود. ظاهراً یکی از علت‌های سکوت مسئولان درباره پرونده های آزار و تجاوز جنسی ناهمخوانی این جرایم با ارزشهای مورد ادعا در یک جامعه اسلامی است. چنانکه معاون وزیر آموزش و پرورش هم ترجیح میدهد وانمود کند که کشور ما کشوری اسلامی است و به همین دلیل

چنینی اتفاقی در ایران کم است. با این احوال، پس از علنی شدن خبر شکایت خانواده های یکی از کودکان، چند خانواده ی دیگر هم از او شکایت کردند و بنظر میرسد که ابعاد پرونده بسیار گسترده است.

دولت و مسئولینی که دم از جلوگیری از اشاعه فساد و منکرات میزنند، آیا اعدام در ملاء عام نوعی تجاوز به حقوق کودک نیست؟ آیا اعدام خود کودکان نوعی اشاعه خشونت در جامعه نیست؟

آیا ایرانی و یا مسلمان بودن تاثیری و یا فرقی در رعایت حقوق کودکان بوجود می‌آورد؟ ازدواج زیر سن قانونی چطور؟ در ایران همواره هیچ آمار رسمی ثبت شده ای مبنی بر کودک آزاری وجود ندارد. همچنین قانون منع تنبیه در مدارس اجرا نمی‌شود.

موضوع بسیار مهم و قابل بررسی در مطالب بالا سعی و تلاش زیاد برای مخفی نگه داشتن موضوع تجاوز و آزار جنسی است. اینکه که قرار است "پرونده های مربوط به منافی عفت، اطلاع رسانی نشود."

رک و صریح میخواهند کودکان و خانواده ها را در ناآگاهی و بی خبری نگه دارند. حکومت ضد آموزش و علیه کودکان اجازه نمیدهد کودکان حقوق خود را رفته رفته بشناسند و یاد بگیرند چطور از خود مراقبت کنند، چطور از خود دفاع کنند و چطور در هنگام حادثه بر راحتی آنها با والدین و اطرافیان خود مطرح کنند. از آنجا که در کشورهای اسلامی به دلیل ایجاد محرومیت های فراوان روحی و عدم آگاهی فساد اخلاقی و خطرات در آن بسیار بیشتر است. آزار جنسی علی رغم گفته های بالا به "یکی دوت" و آنها فقط در تهران ختم نمیشود. اما اینکه

چرا این کودکان به سادگی مورد تجاوز قرار میگیرند؟ دلایل زیادی دارد. اول خود حکومت مقصر اصلی است که در مدارس هیچگونه آگاهی و آموزشی به کودکان داده نمیشود. دوم خانواده ها هستند که بر مبنای زندگی مذهب زده و ناآگاهی که دارند در این جور مواقع برخورد های بسیار نادرست و بدی را نشان میدهند و سوم بازهم دولت و آموزش و پرورش که علاوه بر اینکه نتوانسته و یا نمیخواهد محیط امنی را برای بچه ها ایجاد کند، سعی در پنهان کاری هم دارد. حکومت خود تعرض به کودکان را در غالب مواردی چون ازدواج و سن تکلیف قانونمند میکند. اینکه "ما ایرانی هستیم" و دوست نداریم این خبر گسترش پیدا کند، توجیهی بسیار مسخره و غیر مسئولانه ای در قبال جامعه است. از طرفی کودک آزاری اتفاق جدیدی نیست و فقط مربوط به مدارس هم نیست. در همه ی رشته های ورزشی و باشگاه ها، مساجد، کارگاه ها و در خانواده نقص قوانین حمایت از کودک باعث میشود که روزبه روز بیشتر مورد آزار و اذیت قرار بگیرد. عوامل اجتماعی مانند فقر، بیکاری والدین و اعتیاد و به دلایل روانی سبب بروز کودک آزاری میشود.

مهمترین نقص این قوانین قصاص نشدن پدر و جد پدر است که ریشه فقهی دارد و تا چند سال پیش کودک آزاری از جرایم خصوصی شناخته میشد. تنبیه بدنی، ممانعت از تحصیل و به کار گرفتن کودکان برای اعمال خلاف و بهره کشی از کودکان نیز از انواع کودک آزاری محسوب میشوند.







## دختران ربوده شده نیجریه

گفتگو با کریم شامحمدی



اند بلکه حتی آنها را هم تعقیب نکرده اند و برای فراری دادن دختران اسیر شده هم به دروغپردازی پرداختند. بعد از چهار ماه که از این ماجرا می‌گذرد اخبار نشان می‌دهد که تعدادی از دختران دانش آموز، خودشان ابتکار را به دست گرفته و از فرصت مناسب استفاده کرده و فرار می‌کنند.

**کودکان مقدمند:** ضمن ابراز همدردی با مادران نگران و سوگوار، شما فعالیتهایی را در دستور کار خود گذاشت. این فعالیت چه بوده است؟

**کریم شاه محمدی:** وقتی که از چنین جنایتی مطلع شدیم اولین کار ما این بود که اطلاعیه‌ای صادر کردیم و جنایت افسار گسیخته این سازمان تروریستی اسلامی را محکوم کرده و هم نسبت به لابیگری و دروغپردازی دولت نیجریه نسبت به خانواده کودکان، از جمله رئیس جمهور این کشور (گود لاک جانتان) و همسرش را رسوا و افشا کرده و به باد انتقاد گرفتیم. در ادامه نهاد کودکان مقدمند در سطح وسیع از طریق مدیای اجتماعی همراه اعتراضات بحق مادران دردمند و مردم متمدن خواهان خاتمه دادن به این جنایت شدیم. ما هم به جمع وسیع امضا کنندگان پتیشن (نامه اعتراضی) "دختران ما را بر گردانید" پیوستیم و از آن حمایت کردیم. این پتیشن را تا حالا بیشتر از یک میلیون نفر امضا کرده اند. این یک حرکت جهانی علیه اسلام سیاسی و گروههای جنایتکار اسلامی مانند بوکوحرام، داعش، الشباب، حزب الله و طالبانها می‌باشند.

در اقدامی دیگر نامه سرگشاده‌ای خطاب به رئیس جمهور

الشباب، داعش گرفته تاجبیه النصره و حزب الله و از جمهوری اسلامی گرفته تا عربستان سعودی همه يك موجی از آدمکشان اسلامی هستند که می‌خواهند سلطه سیاهشان را در خاورمیانه و شمال آفریقا بیشتر پهن کنند، قربانیان این گروههای آدمکش، مردم عادی اند. باید جلو این موج آدمکشی را با صف محکم بشر متمدن و آزادیخواه گرفت. این نیروی آزادیخواه و متمدن این "غول خفته" اگر تکان بخورد بساط این دم و دستگاه آدمکش گروههای اسلامی را جمع خواهد کرد. شکی در آن نمی‌بینم!

از طرف دیگر لازم است به لابیگری و ناتوانی دستگاه دولتی "گود لاک جانتان" و دروغپردازی دولت او در نیجریه اشاره‌ای مجدد داشته باشیم.



در ماه آوریل گروه تروریست بوکوحرام در یک حمله بیرحمانه که منجر به حداقل سی کشته گردید، ۲۷۳ دانش آموز دختر بین ۱۵ تا ۱۸ ساله را در روستای چیپوک در ایالت بورنو، در شمال شرق نیجریه به هنگام امتحان دانش آموزان به گروگان گرفت. از یک طرف جنایت بی حد و حصر گروه بوکوحرام را می‌بینیم و از طرف دیگر لابیگری و ناتوانی دستگاه دولتی "گود لاک جانتان" رئیس جمهور نیجریه را که سران ارتش این کشور قبل از حملات این گروه اسلامی باخبر بوده اند ولی نه تنها اقدام پیشگیرانه‌ای انجام نداده

**نشریه کودکان مقدمند:** ممنون از اینکه بار دیگر دعوت ما را پذیرفتید. خبر فرار تعدادی از، دختران نیجریه‌ای که توسط گروه تروریستی بوکوحرام به اسارت در آمده بودند منتشر شده است. جریان از چه قرار است. کلا این موضوع را نهاد کودکان مقدمند چگونه دنبال می‌کند.



کریم شاه محمدی

با سلام به شما و خوانندگان عزیز نشریه کودکان مقدمند. قبل از هر چیز خود را شریک خوشحالی مادران و پدرانی می‌دانم که دخترانشان از چنگ گروه اسلام گرا جنایتکار بوکوحرام نجات پیدا کردند. ما شریک غم و اندوه مادران و پدران داغیده بودیم و تلاشهایی برای نجات دادن این دختران کردیم و اینجا جا دارد خوشحالی خود را هم بیان کنیم. بعد از چهار ماه اعتراض جهانی بی صبرانه منتظر چنین اتفاقی بودیم که دختران دانش آموز فرار کنند، امیدوارم بقیه هم که هنوز اسیر دست چنین جنایت کاران اسلامی هستند فرار کنند و نجات پیدا کنند و به خانواده هایشان ملحق شوند.

ولی چهار ماه در وحشت بسر بردن، چهار ماه بدون مادر و پدر بودن، چهار ماه بدون مدرسه رفتن، چهار ماه بدون بازی با همکلاسیهایشان بودن و چهار ماه با یک آینده تاریک و بدون سرنوشت زندگی کردند، چه نوع زندگی باید بوده باشد، بغیر از ترس و وحشت و تحمیل یک زندگی سیاه بر کودکان ما چیز دیگری نبوده و نیست. راستش همه جریانات و سازمانهای اسلامی از همین قماشند از گروه اسلامگرا بوکوحرام،

## گفتگو با مینو فتاحی

### فعال و مدافع حقوق کودکان

بیماری، بلایای طبیعی و... فرق میکند. اینجا کودک با وحشیگری یک قدرت ماورای مردم مواجه میشود. قدرتی که به جای اینکه در جهت حمایت و حفظ امنیت کودکان باشد و برای رفاه خوشبختی آنها تلاش کند به هیولایی تبدیل شده که علاوه بر اینکه برای تامین نیازهای مادیشان کاری نمی کند با گرفتن جان عزیزانشان شوک هولناکی هم به زندگیشان وارد میکند در این حالت وضعیت روحی و روانی کودک بشدت آسیب میبیند. همینطور اعتمادش نسبت به بزرگسالان از دست میرود.

**نشریه کودکان مقدمند:** بطور مشخص اعدام چه تاثیری روی کودکان دارد؟

**مینو فتاحی:** قطعا اعدام بر روی تمام کودکان تاثیر دردناکی دارد، اما با توجه به نسبت فامیلی فرد اعدامی، با کودک تاثیر آن هم متفاوت است. مسلما برای کودک از دست دادن پدر یا برادر و بستگان درجه یک با از دست دادن یکی دیگر از اعضای دور فامیل فرق دارد. البته مواردی هم کودکان، فقط در خیابان یا از طریق تلویزیون شاهد اعدام بوده اند، که دچار مشکلات روحی و روانی جدی شده اند. گاهی هم متأسفانه بدلیل الگوبرداری در بازیهای کودکانه جان خود را از دست میدهند. که در واقع مسبب فاجعه انسانی مرگ بچه ها، دولت از ولایت فقیه رهبری، مراجع تقلید، مجلس اسلامی، دستگاه قضایی، رییس جمهوری، پلیس و سپاه و گماشتگان خوار و ذلیل عوامل اعدام هستند. از آسیب های جدی اعدام، این قتل عمد

## اسامی کودکان اعدام شده بین سالهای ۶۷-۶۰

### دوران طلایی امام راحل و نخست وزیر موسوی و وزرای امروز حسن روحانی



حکم برسند، بعد اعدام می کنند.

موضوع کودکان حساسیت خاصی دارد و وظیفه حفظ امنیت و آرامش آنها بدلیل کودک بودنشان بعهده جامعه و بزرگترهاست. تمام کودکان به امید و شادی بعنوان یک حق ابتدائی، برای رشد و زندگی احتیاج دارند. قوانین حمایتی و امکانات جامعه باید در جهت این هدف باشد. بطور یقین کودکان در زندگیشان با مفهوم مرگ، این نقطه مقابل زندگی، بتدریج آشنا میشوند هر کدام از آنها تجاربی در رابطه با از دست دادن اعضای خانواده، فامیل و دوستان دارند، اما مقوله اعدام متفاوت است. مرگ از حالت طبیعی و یا تصادفی آن خارج میشود و به قتل عامدانه تبدیل میشود.

کودک با تمام وجودش درک میکند که اعدام، با مرگهای ناشی از تصادف،

**نشریه کوکان مقدمند:** ممنون از اینکه دعوت نشریه را برای گفتگو پذیرفتید.

خوانندگان نشریه با مطالب شما آشنا هستند.

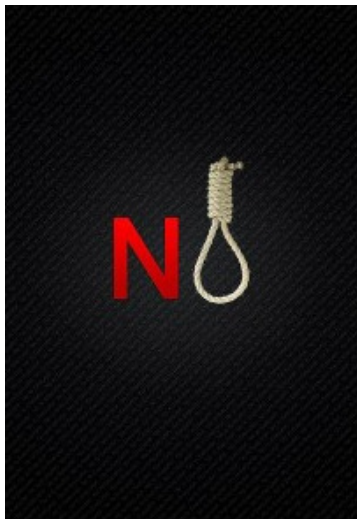
شما بعنوان فعال حقوق کودک، فعال علیه اعدام نیز هستید، چرا؟ و اصولا چه ارتباطی بین این دو وجود دارد؟

**مینو فتاحی:** هر کسی که خواهان یک زندگی انسانی برای مردم است، مسلما برای حق حیاتشان هم حرمت ویژه ای قائل است. متأسفانه حکومت وحشی اسلامی در ایران به استناد قوانین ضد بشری خود به کودکان هم رحم نمی کند. حکومت کودکان را برای جرمی که در بچگی انجام داده اند بقتل میرساند. بارها اتفاق افتاده که آنها را در شرایط دلهره آوری زندانی میکنند، تا به سن اجرای

را در شان خانواده نمی دانند.

**نشریه کودکان مقدمند:** چه راهکارهای عملی برای حمایت از این کودکان وجود دارد؟

**مینو فتاحی:** من فکر میکنم در اولین قدم به هر شکل ممکن باید جلوی اعدام ایستاد. تمامی خانواده های اعدامی، فعالین حقوق کودک، مددکاران اجتماعی، جامعه شناسان معلمین، مربیان و تمام افرادی که سلامت و امنیت کودک به مثابه یک حق انسانی برایشان مهم است، میتوانند حول یک کمپین وسیع در دفاع از این کودکان جمع شوند. از خاطره نویسی و داستان نویسی، نقاشی، آموزش موسیقی، داشتن برنامه های تفریحی گروهی، تشکیل کارگاههای آموزشی، گروه درمانی، انجام ورزش و هر برنامه دیگری که میتواند آسیب های ناشی از وحشیگری اوباش اسلامی بر روح و روان کودکان را کم کرد. اما یکی از مطالبات مهم در مورد کودکانی که نان آور خانواده اشان اعدام شده است، تامین نیازهای مالی آنها مانند مسکن، غذا، آموزش، درمان و اختصاص مقرری مکفی بطور ماهیانه به آنها است. چرا که رها شدن این کودکان به حال خود فاجعه انسانی دیگری برای آنها رقم میزند. به امید یک دنیای بهتر برای کودکان.



عاطفی شدیدی است، باید رنج تحقیر و بی حرمتی که در حق فرد اعدام شده و خانواده، روا میشود را هم تحمل کند. دولتی که خود عامل اصلی جنایت و ظلم و نابرابری است به اشکال مختلف با تحقیر مجرمین در واقع حرمت فرد و خانواده اش را از بین میبرد. مانند چرخاندن مجرم در خیابان با سر وضع نامناسب.

برخورد دولت در رابطه با اعدام هم متفاوت است در مورد سیاسیون تاریخ اعدام اعلام نمیشود، قتلها مخفیانه است و معمولاً جنازه به خانواده ها تحویل داده نمیشود. حتی محل دفن تا سالها مخفی میماند. اما در مورد سایر اعدامها بطور علنی مبادرت به اعدام مینماید. و بطور نفرت انگیزی از قبل با نصب پلاکارد در محل زندگی مجرمین اطلاع رسانی میکند. مواردی مشاهده شده که آنقدر تبلیغات منفی علیه فرد اعدامی از طریق رسانه ها و جراید انجام میشود که کودک حتی از داشتن نام خانوادگی مشترک با فرد اعدامی خجالت میکشد. اما چیزی که قطعی است تمام کودکان این خانواده ها آسیب می بینند فارغ از جرم سیاسی و یا بدلیل قاچاق مواد وغیره. مثلاً کودکان خانواده های سیاسی، آنها از داشتن نام مشترک با افراد اعدامی احساس غرور میکنند، اما تحت کنترل بودن، معمولاً روی احساس آزاد بودنشان تاثیر میگذارد، حتی روابطشان با گروه همکلاسیها تحت کنترل پلیسی مدرسه قرار میگیرد، تا پذیرفتنشان در برخی رشته های دانشگاهی و محدودیتهای شغلی و رد شدن در گزینشها. و در خصوص وابستگان اعدامیان جرائم اجتماعی علاوه بر دلایل بالا، بعضی از خانواده ها تمایلی برای وصلت فرزندشان با بستگان یک اعدامی به جرم قتل یا قاچاق مواد ندارند. چرا که وصلت با خانواده یک اعدامی بدلیل دزدی یا قتل

دولتی، که توسط جانوران اسلامی انجام میشود، متلاشی شدن کانون خانواده، از دست دادن سرپناه و سرپرست خانواده به تبع آن مشکلات مالی، از دست دادن پایگاه عاطفی خصوصاً در مورد اعدام مادر، اعتیاد، ایجاد ترس وحشت، اختلال در تکلم، عدم تمرکز، شب ادراری، افسردگی، افت تحصیلی، پرخاشگری، تمایل به خشونت، ایجاد حس انتقام و همینطور تمکین وعدم استقلال شخصیت و مشکلات جسمی درمیان کودکان است. مسلماً این تاثیرات مانند زخمهای عمیقی هستند که گاهی تا سالها در وجود کودکان میمانند. همین الان وقتی مصاحبه های کودکان افراد اعدامی سالهای قبل را میشنویم، دردناک بودن اثرات آن را حس میکنیم. کافی است بساط اختناق و سانسور برچیده شود و جامعه شناسان و روانشناسان بتوانند آزادانه روی زندگی کودکانی که بستگانشان اعدام شده تحقیق کنند، آنوقت معلوم میشود که عمق فاجعه چقدر است.

**کودکان مقدمند:** دولت افراد مختلفی را اعدام میکند از افراد با گرایشهای سیاسی تا افرادی که بدلیل جرائم اجتماعی مثل قتل، سرقت مسلحانه، قاچاق فروشی و... محکوم به اعدام میشوند. آیا این تفاوت در علت اعدام، میتواند تاثیر متفاوتی هم بر کودکانشان بگذارد؟

**مینو فتاحی:** مسلماً یک مجرم مواد مخدر یا فردی که مرتکب قتل شده همانطور برای فرزندش عزیز است که یک فرد سیاسی. برای مردم، فرد سیاسی و مبارزی که اعدام شده احترام ویژه ای دارد. مردم آنها را قهرمان خود میدانند. و این خود نوعی دلگرمی برای کودکانیست که عزیزش را از دست داده است. اما تصور کنید کودکی را که در اثر از دست دادن عزیزش دچار شوک روحی و

## تنوع مدارس در شهر تهران، به شرط پول!؟



شمس‌الدین امانتی



ابلاغ افزایش شهریه مدارس شهر تهران، ۴ ماه قبل از شروع سال تحصیلی ۹۳-۹۴ در تصمیم‌گیری والدین و فرزندان آنها جهت انتخاب مدرسه و رشته تحصیلی، مشغله ساز و در عین حال گمراه‌کننده و زیانبار است.

اما سیستم آموزش بر مبنای دین و تفکیک بر مبنای جنسیت، در همه عرصه‌ها مخصوصاً در مدارس و مراکز آموزشی، به قدمت عمر جنایت‌کار رژیم اسلامی، نه اینکه تنها نشاط، شادی، خنده و در کنار هم بودن دانش‌آموزان همکلاسی دختر و پسر در مدارس را ممنوع کرده است، بلکه با گسیل آخوند‌های مرتجع و معلمین پرورشی، ایجاد مساجد در مدارس، نماز و روزه اجباری، پوشش مقنعه اجباری، هزینه تحصیلی و .... کودکان، نوجوانان و جوانان دختر و پسر را مجبور به ترک تحصیل کرده، سپس به خیل کودکان خیابانی اسیر در باندهای مافیائی مواد مخدر که توسط سپاه پاسداران اداره و رهبری می‌شود، سوق داده و طی مدت زمان کوتاهی، آنها را در خیابانها و کوچه و بازار، شهرهای کوچک و بزرگ بدون سرپناه رها خواهند کرد.

براساس الگوی تعیین شهریه در آغاز سال تحصیلی ۹۳-۹۴ میانگین رشد شهریه در مدارس شهر تهران افزایشی ۲۶ درصدی خواهد داشت!

خبرگزاری مهر، در تاریخ یازدهم خرداد از نشستی خبر داد، که به همین مناسبت، با "اسفندیار چهاربند"، مدیر کل آموزش

و پرورش شهر تهران، بر گزار شده بود. "چهاربند" با بیان اینکه، شهریه تعیین شده متناسب با هزینه‌های تمام شده هر مدرسه که مدیر اعلام کرده است، گفت: "تعیین شهریه با توجه به فضای مدرسه، عرصه و اعیان، هزینه اجاره بها، محل مدرسه مشخص شده است."

مدیرکل آموزش و پرورش شهر تهران، با اشاره به وجود تنوع در مدارس دولتی تصریح کرد "۵ نوع مدرسه دولتی که شامل "دولتی عادی"، "نمونه دولتیگ"، "شاهد"، "هیأت امنایی" و "پرورش استعدادهای درخشان یا سمپاد" در تهران وجود دارد. که در هر کدام از این مدارس نوع پذیرش و ثبت‌نام با دیگری تفاوت دارد، علیرغم اینکه تمامی آنها دولتی هستند."

با توجه به این نوع از تقسیم‌بندی غیر علمی، معامله‌گرانه و سوداگرانه در مدارس و مراکز آموزشی ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی، به دولتی، غیر دولتی، هیأت امنایی، غیرانتفاعی، استثنایی، نمونه دولتی، شاهد، تیزهوشان، اسلامی و ... میانگین شهریه ثابت شهر تهران در سال تحصیلی ۹۱ در دوره ابتدائی "یک میلیون و ۶۸۲ هزار و ۱۷۶ تومان، راهنمائی دو میلیون

و ۵۹ هزار و ۹۶۹ تومان و در مقطع دبیرستان دو میلیون و ۷۸۶ هزار و ۷۱۳ تومان بود که بر اساس مصوبه شورای نظارت سازمان مدارس غیردولتی در سال ۹۲، ۱۵ تا ۲۵ درصد به میزان این شهریه‌ها افزوده شد."

افزایش ۲۶ درصدی هزینه شهریه مدارس غیردولتی در سال تحصیلی ۹۳-۹۴، در حالی ابلاغ و افزایش می‌یابد، که بر طبق آمار ارائه شده توسط مسئولین رژیم در آموزش و پرورش شهر تهران، هم اکنون، "۱۸ درصد جمعیت دانش‌آموزی این شهر، در هزار و ۵۰۰ مدرسه غیر دولتی مشغول به تحصیل هستند." که علیرغم تعویض مکرر نام و افزایش شهریه سرسام‌آور این نوع از مدارس، تفاوتی از نظر "آموزش" در مقایسه با مدارس دولتی ندارند، تنها تفاوت آنها سخت‌گیری بیشتری است برای درس خواندن.

اما سرنوشت دانش‌آموزانی که در مدارس "دولتی" به تحصیل اشتغال دارند، در مقایسه با سایر دانش‌آموزان در مدارس غیردولتی، چندانی تعریفی ندارد.

بر طبق اصل ۳۰ قانون اساسی رژیم اسلامی، "دولت موظف است که برای

ادامه از صفحه پیش ...

همه ایرانیان از آغاز دوره دبستان تا پایان دوره دبیرستان امکان تحصیل رایگان را فراهم کند. اما به گفته فانی وزیر آموزش و پرورش دولت روحانی، در خصوص مبالغی که مدارس دولتی از والدین دانش آموزان، تحت عنوان کمک های مردم دریافت میکنند، گفت "کمک هایی که از مردم برای کیفیت بخشی به کار دریافت میشود، در مقابل هزینه های مدارس دولتی، که سالانه به طور میانگین یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان برای هر دانش آموز هزینه می شود، رقمی نیست.!"



واضح است، وزیر آموزش و پرورش در دولت روحانی، از کیسه خامنه ای می بخشد. چرا؟ چون به گفته فرشته حشمتیان، رئیس سابق سازمان مدارس غیر دولتی و .... که تا تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۹۲ در این سمت بود، اعلام کرد "در سال ۹۱ اولیاء دانش آموزان ۵۸ میلیارد تومان به مدارس کمک کردند." که از منظر این وزیر، این باجگیری ۵۸ میلیارد تومانی از والدین دانش آموزان در مدارس "دولتی" که به دلیل فقر مالی قادر به پرداخت چندین میلیون تومان شهریه جهت ثبت نام فرزندان خود، در مدارس غیر دولتی، نیستند، محلی از اعراب ندارد.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، "در زمان حاضر بیش از ۳۵۰ هزار دانش آموز افغانی در ۲۷ هزار مدرسه دولتی در سراسر کشور تحصیل می کنند طبق ابلاغ وزارت آموزش و پرورش، مدارس دولتی برای ثبت نام دانش آموزان ابتدایی اتباع افغان ۷۵ تا ۱۰۰ هزار تومان و برای مقطع راهنمایی و دبیرستان ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار تومان اخذ می کنند."

این نوع از باج گیری تحت عنوان "ثبت نام"، از فرزندان پناهندگان و آوارگان افغانی، در واقع ستم مضاعفی است شرم آور، که برای همیشه در کارنامه دولت خود خوانده "تدبیر و امید" ماندنی است.

اما علاوه بر این اخاذی آشکار از والدین دانش آموزان افغانی. کما کان دست مسئولین مدارس دولتی، به سوی اولیای دانش آموزان ایرانی درازتر است و از تحصیل رایگان به معنای واقعی در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی، خبری نیست.

باجگیری وزارت آموزش و پرورش رژیم اسلامی، در مدارس دولتی، تحت عنوان "دریافت وجه اختیاری" از والدین بیکار و بی پول، زمانی صورت می گیرد، که آنها مجبور به پرداخت هزینه سرویس مدارس، هزینه لوازم التحریر، پوشاک و .... هستند. که در مقایسه با درآمد ناچیز اکثریتی از والدین این دانش آموزان، که برای سیر کردن شکم فرزندان خود، با توجه به بحران اقتصادی و سیر صعودی قیمت مایحتاج عمومی و گرانی غیر قابل مهار، روزانه با مشکلات جدی مالی روبرو هستند و خواهند بود، کار دشواری است.

علاوه بر مشکلات مالی والدین این تعداد از دانش آموزان ایرانی، تنوع مدارس، منجر به نوعی پیچیدگی و سردرگمی والدین به هنگام ثبت نام فرزندانشان شده است. شرایط و نوع تحصیل در هر

مدرسه ای قوانین خاص خود را دار است، "در مدارس سمپاد و نمونه دولتی براساس اساسنامه پذیرش دانش آموز منوط به قبولی در آزمون ورودی است. مدارس شاهد ملاک و معیار خاص خود را دارد، مدارس عادی شرط ثبت نام دانش آموز سکونت در محلی است که مدرسه در آن است و ...."

این تنوع و "قوانین" حاکم بر این نوبی از تفکیک مدارس، همانند تفکیک بر مبنای جنسیت تأثیر مخرب اجتماع - فرهنگی جبران ناپذیری دارد.

آن تعدادی از دانش آموزانی که از این هفت خان رستم به "سلامت" گذر کنند، و در سفر به مناطق سوخته و بجا مانده از جنگ ۸ ساله ایران با عراق، در کاروان "راهیان نور" سالم به نزد والدین خود برگردند و یا از آتش سوزی در کلاس درس مدرسه "شین آباد" جان سالم بدر برند. با توجه به میلیون ها نفر از جوانانی که هم اکنون با بیکاری وسیعی در جامعه دست به گریبان هستند. با سر نوشتی به مراتب نگران کننده تر نسبت به فارغ التحصیلان دوره های قبل از خود مواجه هستند.

تفکیک مدارس بر مبنای پول، زائده ای است سرمایه داری، که اختلاف طبقاتی را به وضوح به سطح مدارس کشانده است، به گونه ای که تغیر نام و میزان هزینه شهریه و تدریس متون درسی با محتوای ارتجاعی، از مشخصه مدارس است، که آموزش سکولار و مدرن در این مدارس ممنوع، تدریس و یاد گیری علم و دانش جرم و "مجرمین" تحت تعقیب قرار خواهند گرفت.



# ایزود

این شماره:  
عادت ...



لیلا یوسفی

مردم هم که انگار نه انگار. تنها از  
فانمی که یک لحظه نگاهمان  
باهم برفورد کرده بود پرسیدم: هیچ  
کس کاری نمیکنه؟

شانه ای بالا انداخت و گفت: این

چیزها در معابر شلوغ عادیه!

دوست داشتم بپرسم دقیقا چه

چیزی عادی است؟ فقر؟ گرانی؟

گرسنگی؟ یا با بی تفاوتی نگاه

کردن به دیگرانی امتیاج به کمک

دارند؟

از او که حالا روی زمین ولو شده

بود و هنوز داشت فممش میداد

وگونه اش را میمالید، پرسیدم:

فوبی؟ کمک میخواهی؟

– نه بابا! اینقدر اینا رو مرص دادن

مال میده!

– تو چی میفروشی؟

– گل!

– پس گل هات کو؟

– دادم به دوستم و اومدم شاه

بگیرم. گرسنه مون بود.

– از کافه ها غذا کش میری؟

– اره، افه این عوضی ها بعضی

زد زیر دستش و پاکت کوچک سیب

زمینی سرخ شده اول رفت به هوا

و بعد پفش زمین شد.

– مگه مرض داری؟

– دزدا دیدمت میای از روی میزهای

بیرون کافه غذا میدزدی!

– فوب میکنم! ( فممش )

– اگر جرات داری یک بار دیگه...

اغا!

کودک دست فروش لگد محکمی

به پای گارسون که فودش هم

چندان سنی نداشت و یقه اش را

گرفته بود و کمی او را از روی

زمین بلند کرده بود، زد.

از داخل کافه کسی غرید: ادبش

کن اون بی سروپا را!

گارسون مشغول ادب کردن شد.

هاشون پول هم میدی به ما غذا  
نمیفروشد و بیرون میکنند. منم  
از روی میزهای فالی شده  
برمیدارم.

– مدرسه میری؟

همین طور که با نگاهش داشت

چیزی را میپایید جواب داد: اره،

درس میفونم و عصر ها تا اخر

شب کار میکنم و ...

مرفش را نصفه گذاشت و یک

مرتبه مثل گربه ای که در کمین

نشسته باشد، از جا پرید و از روی

میزی که ادم هایش تازه رفته

بودند. لیوان نوشابه ای را که

نصفه بود، برداشت و انرا به همراه

ممتویاتش وسط کافه پرتاب کرد و

مثل برق و باد رفت. شاه امشب

انتقام لذیذی بود.



## نگاهی به فضای آموزشی در ایران



عاتکه بادله

در این نوشته تلاش دارم که فضای آموزشی در جمهوری اسلامی را معرفی کنم. نگرانی بحق خانواده ها، نگاه حکومت اسلامی به مقوله آموزش و کودک را بازگویی کنم و سهمی در دفاع از حقوق پایمال شده کودکان در ایران داشته باشم.

در آغاز تعطیلات تابستانی مدارس قرار داریم، ولی درگیری سال تحصیلی که هنوز نیامده است شروع شده. هنوز تا ماه مهر و ماه شروع مدارس نرسیده باید گرفتار ثبت نام و انتخاب مدرسه و شهریه بود. تازه اگر بتوان با هزار دوندگی و پارتی بازی و بده و بستان آشکار و نهان، جایی مناسب پیدا کرد که آخرین رمق کیسه خالی ات را هم بمکد. آخر سر هم چیز زیادی نه نصیب خانواده شده است و نه دانش آموز. فکرش را بکنید، محیط مدرسه باید فضایی باشد که کودک خودش و رویاهای کودکانه اش را در آن پیدا کند و با این محیط گره بزند. برای پا گذاشتن و آشنا شدن به آن لحظه شماری کند، تا بتواند توانائی های جدید خود را کشف کرده و با آنچه در رویاهایش می پرورد، مرتبط کند. دنیایی سرشار از شادی و تفریح و بازی، دنیای قشنگی که حال و آینده کودک را بهم گره بزند.

کودک من، کودک تو، کودکان جهان، باید امکانات تحصیلی کامل و آرام و شاد

داشته باشند. این حق اولیه آنهاست. کودکان جوانه های بیدفاع و ظریفی هستند که احتیاج به مراقبت و رسیدگی دارند.

کشف مناسبات قرون وسطایی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی نیاز به کنکاش زیادی ندارد. در همان نگاه اول، وضعیت مدارس و کلاسها و مناسبات آموزشی و ضد کودک بودن آن هویدا است. اولین چیزی که ذهن کودک را مجاله میکند، فضای غم بار مدرسه و کلاس است. در دیوار به دانش آموز تحکم می کند که اینجا فضایی برای شادی و بازی و خوشی و کودکی نیست. اسم مدرسه که اغلب با کلمه شهید و یا یک تحکم اخلاقی شروع می شود و مدیر مدرسه قبل از اینکه یک راهنمای تحصیلی و دوست بزرگ بچه ها باشد، یک حزب الهی نخراشیده نتراشیده است که آموزش را اجرای دستورات حکومتی میداند.

شکل مدارس، فضای آموزشی و نوع برخورد مربیان آموزشی، همه و همه هرم وحشت را بوجود آورده است.

فضای تحکمی و نا آرام موسسات آموزشی به کودک می گوید اینجا پایان کودکی است. از آن دیوارهای بلند که دور حیاط مدرسه دخترانه کشیده اند. تا برخوردها و تفتیش عقاید دانش آموزان و خانواده ها، همواره فضایی پر از تنش ایجاد میکنند. کودک به یک فکر آزاد و محیطی آرام نیازمند است که بتواند دنیای خود را در آن بسازد.

کودک آگاهی و اطلاعاتی از دنیای اقتصادی اولیایش ندارد. دنیایش باید شاد و کودکانه باشد. اما فضای آموشی مدارس، این دنیا را بر سر کودک خراب می کند. به او می آموزاند که تو با بچه بغل دستی ات فرق داری. تفاوت را ضخامت کیف پول و توانایی اقتصادی

والدین تعیین میکنند.

مقدار شهریه، میزان و چگونگی دست یافتن به علم و دانش را تعیین می کند. حتی رفتار مربیان آموزشی بستگی مستقیم با مقدار شهریه دارد. استحکام بنای مدارس، مقدار نور و مساحت کلاسها، میز و نیمکت و امکانات کمک آموزشی، همه و همه با مقدار پرداختی گره خورده است. همین جاست که اسم مدارس دولتی و غیر انتفاعی هویدا میشود و تبعیض اقتصادی مشخص میگردد.

### استانداردها کدام است؟ چقدر باید پرداخت؟!؟

ستاندارد آموزشی بر پایه تبعیض و نابرابری پایه گذاری شده است. حق کودک و اینکه همه کودکان به یک میزان حق دارند بیاموزند را با مقدار هزینه و شهریه می سنجند. در اینجا مطلقاً حق را میفروشند. بستگی به توان خریدار دارد!

گرفتن شهریه های هنگفت به اسم همیاری به مدرسه، شهریه هایی که نه تنها ذهن خانواده بلکه ذهن بچه ها را نیز درگیر آن میکنند. دانش آموز را در صف و جلوی نگاه همکلاسی هایش باز خواست میکنند و دلیل نیاموردن کمک هزینه به مدرسه را جویا میشوند. درک نمی کنند که او هنوز یک کودک است و از اینکه نتوانسته از خانواده پولی از این بابت بگیرد ناتوانی اقتصادی خانواده است. از وسط کلاس هنگام درس او را از کلاس بیرون میکشند و خواهان گرفتن کمک مالی به مدرسه میشوند. اینها همه کارهای خشن و بدون احساسی است که ذهن کوچک او را درگیر مشکلات اقتصادی خانواده اش میکند.

مگر مدرسه دولتی نیست؟! مگر به اسم



### ادامه از صفحه پیش ...

رایگان بودن خانواده ها کودکانشان را در آن مدارس به اصطلاح دولتی ثبت نام نمیکنند؟! پس اینهمه دلهره و تنش برای چیست!؟

### اولویتهای آموزشی

در یک سیستم آموزش و پرورش مدرن و مترقی، اولویتهای تعیین شده برای آموزش و پرورش آن، قبل از هر چیز بر این اساس استوار است که دسترسی به علم و دانش و امکانات تحصیلی شامل همه کودکان بشود، این حق پایه ای است. سپس آموزش و پرورش براساس پژوهشهای علمی طرح ریزی میشود. ارزش گذاری حقوق کودک، دنیای کودکان و شخصیت کودک، اساس این سیستم آموزشی است.

در جمهوری اسلامی اساس کار آموزش، ایدئولوژی مذهبی هیئت حاکمه است. ارزشهای اسلامی که در اساس حرفی برای تربیت کودک ندارد. کودکان در این سیستم، چیزی در رده احتشام محسوب میشوند. پاراگراف به پاراگراف "سند تحول بنیادین آموزش و پرورش" مصوبه آموزش و پرورش و با تایید شخص خامنه ای است، دقیقا بر پایه بی حقوق کردن کودک در انطباق با ارزشهای اسلامی حکومت نوشته شده است.

جدایی جنسیتی، در آموزش و تحصیل، در کتابهای درسی، در معماری مدارس، عدم تعهد حکومت به امکان دسترسی

عموم دانش آموزان به تحصیل و مدرسه. پادگانی کردن فضای آموزشی. نهادینه کردن تبعیض و گروگان گیری کودکان، سربازگیری و شستشوی مغزی کودکان با خرافات و جهالت مذهبی و بشدت خشن و بیرحمانه کاری است که وزارت آموزش و پرورش بعهده دارد.

عبارات تکان دهنده ای مانند گناه، عذاب، جهنم، شب اول قبر، میت، محرم، نامحرم، توبه، شهید، قربانی، حجاب و ترس از خدا و . . . مانند آوار بر سر کودکان و دنیای کودکی شان خراب میشود. اینها اولویتهای نظام آموزشی است. "تربیت قرآنی" جای تربیت بر اساس علم و تکنیک و پیشرفت و دستاوردهای علمی را میگیرد.

برای دختران وضع از این هم خراب تر است. رعایت حجاب و عفاف مانند صاعقه دنیای کودک را می سوزاند. حجاب خودش یک مقوله پایان ناپذیر و یک جدال بی انتها برای دختران در محیط های آموزشی است. افکار کودک پیوسته مختوش حجاب است. پذیرفتن دوگانگی برای پذیرش اجباری و تمکین به زور و نابرای، کودک را در فشار و منگنه جدی میگذارد. دوستانش را، هم بازیهایش را بعنوان عجیب "نامحرم" از دست میدهد. موهای سر سبب آتش دوزخ میشود. در این دنیا ناظم و مدیر و کل سیستم آموزشی دنیای کودکی اش را می سوزانند و در آن دنیا آتش جهنم!

کودک چرا باید خودش را درگیر حجاب

کند؟ چرا باید بابت نبستن درست مقنعه مورد خشم ناظم مدرسه قرار گیرد؟ او هنوز دنیای کودکیش را سپری میکند. چرا باید ذهن لطیفش را دنیای خشن ناپایدها مخدوش کند؟ کودک دنیایی را میشناسد که بازی و خنده و شادی در آن نقش اصلی را دارند چرا باید هر روز صبح موقع پوشیدن لباس فرم مدرسه، ذهن زیبایش درگیر موهابش باشد و استرس داشته باشد که مبدا مدیر مدرسه او را مورد استیضاح قرار دهد. چرا نمیخواهند این افکار سفید و آماده برای یادگیری، چیزهایی در آن کاشته شود که محصولات خوبی از آن برداشت شود؟

آموزش فقط ریاضی، شیمی، هندسه و دینی نیست. مدرسه سوای آموزش درسی، آموزش خلاقیت هاست و شادی شرط اولیه آن است. استعدادهای بزرگی که در کودکان دیده میشود همواره با مانع ارزشهای اسلامی مواجه میشود و در نطفه می خشکد.

### فضای آموزشی، تفتیش و تنبیه

شکل مدارس بی شباهت به زندان نیست با آن دیوارهای بلند که دور تا دور مدرسه را گرفته و نگهبان جلوی در مدرسه که در بدو ورود به مدرسه او را تفتیش میکند انگار با یک دزد یا جانی طرف است؟ در همان لحظه ورود به مدرسه احساس ناامن بودن نیز با بچه همراه میشود همیشه احساس میکند که تمام کادر مدرسه او را به چشم یک مجرم



مدارس با هزینه ها و بودجه های کمرشکن، جدایی جنسیتی در مدارس، در کتابهای درسی و رشته های درسی، استفاده از ساختمانهای نا ایمن و تخریبی، بعنوان مدارس دولتی. برپایی مدارس مذهبی خاص و پادگانی کردن فضای آموزشی. خطرناک بودن وسایل گرمایشی، فشار ایدئولوژیک به دانش آموزان، از جمله، اخراج دانش آموزان بهایی. بی هویت و بی شناسنامه کردن، نیم میلیون دانش آموز تحت عنوان کودکان مهاجر افغان، کودکان صیغه ای. تحقیر کودکان بی بضاعت و محرومیت از



تحصیل بیش از هفت میلیون دانش آموز. تحمیل حجاب به کودکان. سربازگیری از دانش آموزان تحت عنوان بسیج دانش آموزی. بی محتوا بودن کتابهای درسی و سیستم آموزشی بغایت عقب مانده و کپک زده، حاکم کردن مذهب بر کل سیستم آموزشی. سقوط ارزش تحصیلی کشور به رده ۱۱۵ بین ۱۲۵ کشور جهان و ... و ... و ...

این هجوم سیستماتیک به حقوق کودکان و دانش آموزان، تماما با نقشه و طرح از پیش، صورت میگیرد. مسبب، مسئول و عامل بقای همه این فجایع، مستقیما حکومت اسلامی است. جمهوری اسلامی بزرگترین و هارترین دشمن کودکان در ایران است.

جو مذهبی برای بچه ها به وجود می آورند، به اجبار نماز خواندن و روزه گرفتن، جشن اجباری تکلیف و شناساندن محرم و نامحرم و اعلام پایان کودکی و زن بودن! فقط جدا کردن کودک از دنیای کودکانه اش نیست! تحمیل و وظیفه ای سنگین بعنوان یک بزرگسال است که باید آنرا قبول کند نیز خود یک هجوم بنیادی دیگر به حقوق کودک است.

#### چه کسی مسئول است!؟

رایگان نبودن آموزش، نبود امکانات رفاهی، غمبار بودن فضای آموزشی، سرکیسه کردن خانواده ها به هر بهانه ممکن، از شهریه تا اخاذی های دیگر. نهادینه کردن تبعیض و ایجاد انواع

#### ادامه فضای آموزشی ...

نگاه میکنند. تفتیش عقاید و خبرچینی، کنترل روابط اجتماعی و عقیدتی خانواده، سپس سربازگیری تحت عنوان بسیج مدارس و اردوهای راهیان نور، کلاسهای به اصطلاح فوق برنامه، حفظ کردن قرآن و احادیث، و اجبار در فراگیری خرافات مذهبی بخش لاینفک سیستم آموزشی است.

کابوس آهای دختر روسری ات را بکش جلو! چرا موهایت معلوم است؟! آهای پسر چرا پیراهن آستین کوتاه پوشیدی؟! آهای آهای و آهای های دیگری که همه در مجموع فضای ناامن و متشنجی برای کودکی که نمیتواند ممنوعیتهای و محدودیتهای درک کند ایجاد میشود.

#### گفتگو با کریم شامحمدی از صفحه ۹

نیجریه منتشر کردیم و روز جمعه ۲۳ ماه مه، هیئتی سه نفره از فعالین نهاد کودکان مقدمند، به بخش اطلاعات سفارت نیجریه در استکهلم سوئد رفتیم و تقاضای ملاقات کردیم. تا هم نامه را رسما به دولت نیجریه تحویل بدیم و اسرار هم داشتیم مستقیما با سفیر نیجریه آقای "علی گوم هارون" گفتگو کنیم. و این کار را کردیم. کار دیگری که انجام دادیم این بود که مجموعه مصاحبه هایی را که در این رابطه انجام داده بودیم به صورت يك

تعرض جنبشهای ضد بشری و تروریست اسلامی را باید با تعرض متقابل پاسخ داد. دنیا نمی تواند دست روی دست بگذارد و هر جانور وحشی هر طور که خواست به صف مدنیت و انسانیت، یورش ببرد. جنایت در غزه و ایران و موصل و هر جای دیگر رشته های بهم پیوسته ای هستند. دختران ربوده شده در نیجریه، فقط موضوعی محلی نیست. این را باید بین المللی دید، و به همین وزن هم پاسخ داد. این وظیفه را ما عمیقا احساس می کنیم و در همین راه گام بر میداریم.

کلیپ از طریق تلویزیون کودکان مقدمند پخش کردیم. در آخر این را می خواهم تکرار کنم و این پیام لازم است در همه جا در مدیای اجتماعی پخش شود. آنهم هم این است که از جهان متمدن، بشریت آزادخواه و کودک دوست می خواهیم با محکم کردن صف مدنیت، انسانیت و دخالت مستقیم علیه این جریانات مرتجع و گروههای تروریستی و توحش اسلامی بپا خیزیم و پوزه این بربریت اسلام سیاسی را به خاک بمالیم.

## رتبه بندی کشورها از نظر خدمات آموزشی و فرهنگی

## رتبه ۱۱۵ ایران در میان ۱۲۵ کشور جهان!

بر اساس یک رتبه بندی بین المللی که میزان خدمات آموزشی، فرهنگی و بشردوستانه کشورهای جهان را نشان می دهد، ایرلند در میان ۱۲۵ کشور، مقام اول و لیبی مقام آخر را کسب کرده است.

## رتبه بندی کشورها از نظر خدمات آموزشی و فرهنگی

به گزارش ایرنا از پایگاه فرانسوی زبان تاپ سانته، تاکنون در مطالعات زیادی کشورها را بر اساس اقتصاد و جمعیت رتبه بندی کرده اند اما تعداد کمی از این مطالعات به رتبه بندی کشورها از لحاظ سطح خدمات آموزشی، فرهنگی و بشردوستانه پرداخته شده است.

رتبه بندی Good Country Index که ابتکار سیمون آنهولت Simon Anholt مشاور مستقل سیاسی است کشورها و مناطق را از لحاظ بیشترین خدماتی که در زمینه صلح، علم و فناوری، آب و هوا و سلامت انجام داده اند، رتبه بندی کرده است.

طبق این گزارش سیمون آنهولت از انگلیس یک مشاور مستقل سیاسی است که برای کمک به توسعه و اجرای راهکارهایی برای تقویت کار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با سایر کشورها فعال است.

محور تمرکز این رتبه بندی بر خدماتی قرار دارد که یک کشور انجام می دهد و وضعیت اقتصادی آن کشور مد نظر قرار نگرفته است.

در این رتبه بندی کشورها از لحاظ خدماتشان در خصوص علم و فناوری، فرهنگ، صلح و امنیت، نظم جهانی، سیاره زمین، آب و هوا، رفاه، برابری

و بهداشت و سلامت سنجیده شده اند. پس از بررسی این شاخص ها، لیبی در کل حداقل امتیاز را کسب کرد و ایرلند در مجموع شاخص ها با کسب بیشترین امتیاز، ۱۲۴ کشور را در پشت سر گذاشت.

اما ایرلند در برخی شاخص ها مثلا مشارکت در علم و صنعت رتبه ۲۰، فرهنگی رتبه ۷، صلح بین المللی و امنیت رتبه ۳۳ و نظم جهانی رتبه ۴ را کسب کرده است.

۱۰ کشور اول این رتبه بندی عبارتند از ایرلند، فنلاند، سوئیس، هلند، نیوزلند، سوئد، انگلیس، نروژ، دانمارک و بلژیک.

یمن، ونزولا، بنین (کشوری در غرب آفریقا)، اندونزی، زیمبابوه، آنگولا، آذربایجان، عراق، ویتنام و لیبی نیز ۱۰ کشور آخر این رتبه بندی هستند.

براین اساس انگلیس نیز در برخی شاخص ها مانند شاخص مشارکت در علم و فناوری رتبه اول را کسب کرد، ایسلند از لحاظ شاخص خدمات به سیاره زمین و آب و هوا در صدر قرار دارد و بلژیک نیز فرهنگی ترین کشور جهان شناخته شد.

علاوه بر این آلمان در صدر فهرست شاخص نظم جهانی قرار دارد که در این فهرست به رشد جمعیت نگاه شده است، اسپانیا نیز بیشترین خدمات را از نظر مواد غذایی و کمک های بشردوستانه انجام داده است.

در این میان جمهوری اسلامی ایران نیز در مجموع کل شاخص ها رتبه ۱۱۵ را

به خود اختصاص داده است.

آنهولت این رتبه بندی را با استفاده از ۳۵ مجموعه گزارش سازمان های بین المللی انجام داده است که سازمان ملل متحد، سازمان های غیر دولتی و دیگر سازمان های بین المللی برای پیگیری خدماتی که کشورها انجام می دهند آن را تهیه کردند. این خدمات عبارتند از علم و فناوری، فرهنگ، صلح و امنیت بین المللی، نظم جهانی، سیاره و آب و هوا، رفاه و برابری، و سلامت و تندرستی.

این محقق حوزه سازمان های بین المللی می گوید: در این رتبه بندی تلاش شده است کشورها را از لحاظ خدماتی که برای سیاره زمین و نژاد انسان ها انجام داده اند نیز رتبه بندی شوند.

وی جهانی شدن و بی مرزی را از بزرگترین چالش های پیش روی بشر امروز عنوان کرد و گفت:

تغییر آب و هوا، بحران اقتصادی، تروریسم، قاچاق مواد مخدر، برده داری مدرن، بیماری های همه گیر، فقر و نابرابری، رشد جمعیت، غذا و کمبود آب، انرژی، انقراض گونه ها، حقوق بشر، و مهاجرت از جمله عوامل جهانی شدن و بی مرزی است.

آنهولت توضیح داد: تمامی این مشکلات در سراسر مرزهای ملی گسترش یافته است، بنابراین تنها از طریق تلاشهای بین المللی است که می توان این مشکلات را حل کرد.

مشکل اینجاست که بسیاری از کشورها صرفا بر راه حل های داخلی برای مشکلات خود تمرکز دارند و تا زمانی که این رویکرد تغییر نکند نمی توان به مناطق دارای مشکل کمک کرد.

## تاریخچه کشتار کودکان و نوجوانان توسط اردوهای راهیان نور

در مسیر اهواز - بروجن، ۲۱ کشته بر جا گذاشت. یک اتوبوس اسکانیا که از اهواز به سمت بروجن در حال حرکت بود در کیلومتر ۱۸۵ لردگان به دهدز، از مسیر خارج و واژگون شد. در این حادثه ۲۱ نفر در دم کشته و ۲۳ نفر مجروح شدند.

۱ آذر ۱۳۹۱ - اتوبوس راهیان نور دانش آموزان سیستان و بلوچستانی در محور شیراز به گچساران واژگون شد. این اتوبوس که حامل دانش آموزان دختر مقطع دوم دبیرستان شهر نیکشهر استان سیستان و بلوچستان به سمت مناطق عملیاتی جنوب بود، در منطقه "خان احمد" در ۳۰ کیلومتری شهر گچساران دچار حادثه شد. بر اثر این حادثه ۱۴ نفر زخمی شدند. از ۱۴ مصدوم این حادثه یک تن راننده اتوبوس، سرپرست کاروان و ۱۲ تن دیگر دانش آموزان بودند که دو مصدوم سرپایی درمان و مرخص شدند و دو مصدوم دیگر نیز بشدت صدمه دیدند.

۵ فروردین ۱۳۹۳ - ساعت ۱۴ روز سه شنبه یک دستگاه اتوبوس حامل راهیان نور که از رزند کرمانم برای بازدید از مناطق جنگی عازم خوزستان بود در ۱۵ کیلومتری خط مرزی طلاعیه استان خوزستان در جاده فرعی دچار واژگونی شد.

در حالی که برخی رسانه ها کشته شدگان حادثه را دانش آموزان پسر اعلام کرده اند، مسوولان وزارت آموزش و پرورش اعلام کردند که این اتوبوس از کاروان راهیان نور دانش آموزی نبوده است.



۸ فروردین ۱۳۸۷ - اتوبوس حامل کاروان راهیان نور در استان خوزستان شامگاه پنجشنبه ۸ فروردین در حالی که عازم منطقه دهلاویه بود، در جاده اهواز به سوسنگرد مورد حمله افراد مسلح ناشناس قرار گرفت. در این حادثه، دو نفر از سرنشینان اتوبوس، در اثر اصابت گلوله زخمی شدند.

۱۵ بهمن ۱۳۹۰ - عصر روز شنبه تصادف اتوبوس دانش آموزان دختر استان خراسان رضوی در حوالی بروجرد، منجر به کشته شدن ۳ دانش آموز و جراحت شدید ۱۳ نفر از دانش آموزان و مربیان و مسئولین این اتوبوس شد.

۱۶ بهمن ۱۳۹۰ - صبح روز یکشنبه اتوبوس دانش آموزان دختر اردبیل در نزدیکی پل دختر استان لرستان واژگون شد و چهار نفر به شدت مجروح شدند.

۲۸ مهر ۱۳۹۱ - واژگونی یک اتوبوس

۲۵ اسفند ۱۳۸۶ - در اثر تصادف یک دستگاه اتوبوس کاروان راهیان نور در استان خوزستان بیست و دو نفر کشته شدند. این اتوبوس که حامل دانشجویان پسر دانشگاه علمی - کاربردی غیرانتفاعی خیام مشهد بود در محور اندیمشک به خرم آباد با یک دستگاه تانکر سوخت برخورد کرد و آتش گرفت. در این حادثه، ۲۲ سرنشین اتوبوس در شعله های آتش کشته شدند و هفت نفر دیگر نیز زخمی شدند.

۶ فروردین ۱۳۷۸ - واژگونی یک دستگاه اتوبوس حامل کاروان راهیان نور در استان خوزستان موجب مرگ بیست و هفت نفر شد.

این اتوبوس که حامل فرهنگیان استان چهار محال و بختیاری بود در محور شهر کرد به ایذه به دلیل سرعت زیاد و برخورد با گاردریل جاده کنترل خود را از دست داد و واژگون شد. در این سانحه ۲۷ نفر کشته و ۱۳ تن نیز بشدت زخمی شدند.

## گزارش تکانه‌دهنده از اعتیاد نوجوانان در ایران

به نقل از روزنامه شرق

**مطلب توسط نشریه کودکان مقدمند  
فلاسه شده است.**

«حامد» ۱۵ ساله است. شش‌سالگی است که اعتیاد دارد. ۱۰ بار کمپ خوابیده است. چندماه پیش وقتی به پاتوق «۴۰ پله» فرحزاد برای تهیه مواد رفته بود مورد تعرض قرار گرفته. فروپاشیده. یک گرم مواد کشیده تا درد را تحمل کند. حالا یکبار دیگر کمپ خوابیده به امید بازگشت به زندگی. چشمهای درشت و کشیده قهوه‌ای روشن دارد. بلندقد است و لاغر. پوست گندمی، موهای لخت مشکی. جای زخم روی دستهای کشیده‌اش دیده می‌شود. یکی هم رو صورتش. زخمهای اعتیاد، زخمهای کارتن‌خوابی، زخمهای کار، زخمهایی که در کودکی بزرگش کرده‌اند و همانقدر شکننده.



برای دهمین باری است که کمپ خوابیده، کمپ غرب تهران است. جاده خاکی تا انتها می‌رود، به موازات کانال رودخانه و سفرخانه‌ها و باغچه‌های خانوادگی. پای کوه. آخرین در، در کمپ است. صدای بلند موزیک به گوش می‌رسد، پاپ لری، حیاط کوچک ورودی کمپ با چمن مصنوعی پوشیده شده. بعد پرده‌ای است و آن سویس باغ که محوطه کمپ می‌شود. درختان گردو و تخت‌ها که در باغ قرار دارند و معتادان در حال

بهبودی. آن سوی پرده را تنها می‌توان سرک کشید. رفتن به آنسوی پرده برای معتادان در حال بهبودی و دست اندرکاران کمپ مجاز است.

در دفتر کمپ چهار مبل و دو میز اداری و صندلی قرار گرفته. زن و شوهر جوانی مشغول چانه زنی با مدیر کمپ هستند. شوهر ترک کرده اما انگار باید روزها چندساعتی بیاید کمپ تا در فضا باشد و برنگردد سمت مواد مخدر. دارد حساب می‌کند که این چند ساعت حضور چقدری ضرر مالی برایش دارد.

حامد می‌آید داخل و روی یکی از مبلها کز می‌کند. مهاجری است از کشور همسایه. می‌گوید: «پنج‌سال قبل از تولد او مدیم ایران. فرحزاد زندگی می‌کنیم. اولین بار شش‌سال پیش مصرف کردم. با پسر عموم کشیدیم. اولین بار که کشیدیم حالم بد شد بالا آوردم. پسر عموم هم‌سن خودم است. اونا برگشتن کشورمون. تو این مدت هم شیشه و هرویین می‌کشیدم. من روزی ۲۰، ۳۰ تومن می‌خریدم. نیم گرم، یک گرم. از پاتوق فرحزاد، ۴۰ پله. هر روز می‌رفتم می‌خریدم.»

کوتاه و بریده بریده حرف می‌زند. انگار در حال بازخوانی یک تلگراف است: «بابام هم معتاد بود. تا دوسال بابام نمی‌دونست می‌کشم. بعد که فهمید گفت ترک کن. کمپ خوابوندم اما دوباره شروع کردم.

حالا خودش روی متادون است. شش تا برادریم. سه تا از برادرهام هم مصرف می‌کنن. من فال می‌فروختم، میدان کاج. روزی ۵۰، ۶۰ تومن در می‌آوردم. نصف رو می‌دادم بابام و نصف دیگه رو هم می‌کشیدم. من اما دیگه نمی‌خوام بکشم. دوست دارم ترک کنم. مدرسه برم.»

سه روزی است اینجاست و حداقل ۲۱ روزی باید بماند تا دوره درمانش کامل شود. «فعلا هیچی»؛ این را در جواب آرزویت چيست، می‌گوید. می‌گوید:

«سخت است دیگه، خماری، نسخی، ماموران شهرداری می‌افتند دنبالم، دو هفته پارسال تابستون کارتن‌خواب شدم با بابام دعوا شده بود. خیلی سخت بود. بعد برگشتم خونه.»

فقط خودش نیست. تنها سه تا برادرش نیستند. انگار اعتیاد مسکنی شایع است میان این کودکان؛ مسکنی که خود درد دارد. مسکنی که پل می‌زند به بزرگسالی و کودکی‌شان را می‌گیرد. کافی است اولین دود را استنشام کنند. «فامیلامون شهریارن، چهار، پنج تایی از بچه‌های همسنم تو فامیل معتادن. شیشه و هرویین می‌کشن. اونا میوه‌چینی می‌کنن.

مدیر کمپ می‌گوید: درمان کودکان و نوجوانان مثل زنها سخت است. اینها چون در معرض سوءاستفاده هستند و جنس رایگان در اختیارشان قرار می‌گیرد ماندنشان روی درمان صفر است.

مخصوصا وقتی خانواده مصرف‌کننده باشد. بعد هم مشکلاتشان را نمی‌آیند بازگو کنند از ترس اینکه دوباره مورد سوءاستفاده قرار نگیرند.

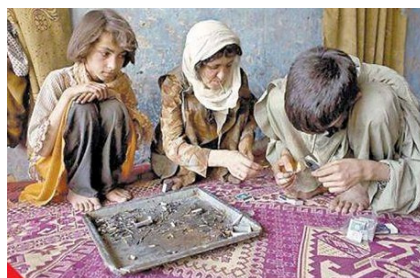


دوباره وضعیت حامد می‌گوید: «این دهمین کمپش است. پیش ما دوبار آمده است. یکبار، ششم شهریور ۹۲ و یکبار

ادامه از صفحه پیش...

هم ۲۷ مهر ماه ۹۲ اما باز برگشته سمت مواد. پذیرش کودکان و نوجوانان غیرقانونی است اما چون راهی ندارند ما قبول کردیم.»

«شیر، تیغ ژیلت، صابون، شامپو، نبات، آمیوه و دستمال کاغذی.» حامد می‌ماند و ۱۸ روز سخت سم زدایی پیش‌رو و روزهای سخت‌تر بعدش. روزهای آبستن لغزش.



اسم فرحزاد که می‌آید، می‌توان یاد سفره‌خانه‌هایش افتاد یا دار و درختش. اما اسم دره فرحزاد که می‌آید آلونکهای دو، سه متری، چهره‌های دردمند زنان و مردان معتاد، طرحهای جمع‌آوری معتادان، کودکان کار، کودکان اعتیاد از خاطر می‌گذرد.

«در دره فرحزاد، قرچک، اصفهان، کرمان و بندرعباس اعتیاد کودکان خیلی شایع است. ما در این مدت ۱۱ تا کیت مثبت داشته‌ایم. یک دختر چهارساله و ۱۰ پسر دو تا ۱۵ ساله. این ۱۱ کودک خانواده‌هایشان هم درگیر اعتیاد هستند.

در دختران که آسیبها مشخص است و برای پسران هم بزه ایجاد می‌کند. چون اینها تا سنی می‌توانند فال فروشی کنند با درآمد بالا. از ۱۵ سالگی دیگر نمی‌توانند و درگیر بزه‌های دیگر می‌شوند. همین چندماه پیش بود که به حامد تجاوز شد. رفته بود مواد تهیه کند توی پاتوق شلوغ که مورد تجاوز گروهی قرار گرفت. مددکارش شکست اما اگر آن شب مواد نمی‌زد، نمی‌توانست تحمل کند.»

آسیب دیگر زمان تهیه مواد در پاتوق‌هاست. در آنجا به خیلی‌هایشان

تجاوز می‌شود. دخترها خیلی بیشتر تحت آسیب‌اند. اگر معتاد شوند فحشا کارشان می‌شود. توی فرحزاد خانمی را می‌شناسیم که به خاطر اعتیاد از خانه طرد شده، به فحشا کشیده شده و سالهاست در دره فرحزاد زندگی می‌کند. شاید روزی دختر نوجوان بی‌گناهی بوده است. یاد اولین باری می‌افتد که برای حامد و دو پسر بچه دو و هفت‌ساله دیگر دنبال کمپ می‌گشتند یا راهی برای درمان: «ما هر چه برای بچه‌ها دنبال کمپ گشتیم، نبود.

پذیرش نمی‌کردند. یکی از بچه‌ها را بردیم کمپ بزرگسالان اما از ترس آوردیمش بیرون. چون وضعیت بعضی از این کمپهای بدون مجوز نابسامان است. بعد از حامد به موردهای دیگری هم بر خوردیم. بچه‌های هفت‌ساله و دوساله که به خاطر اعتیاد مادرشان معتاد شده بودند و به هر جا مراجعه می‌کردیم نمی‌پذیرفتند، بهزیستی، بیمارستانها. نهایتاً با رابطه‌ای توانستیم در بیمارستان لقمان بستری کنیم. می‌گفتند اگر اور دوز کند یا غش کند یا خمار باشد می‌پذیریم اما در غیراین صورت خیر. با ادارات مختلف بهزیستی هم تماس گرفتیم، گفتند بابت ترک هرکدام از این بچه‌ها صد هزار تومان می‌دهیم.

اما ما به‌دنبال راهکار و کمپی برای درمان بودیم نه صد هزار تومان. وقتی هم فهمیدند بچه‌ها ایرانی نیستند همان صد هزار تومان را هم ندادند.

تنها نهادهای دولتی نبودند، به سراغ "ان جی او" های درمان اعتیاد همچون کنگره ۶۰ هم رفتیم. اما می‌گفتند روی اعتیاد کودکان کار نمی‌کنیم.

ما که نمی‌توانیم به بچه‌هایمان بگوییم مصرف کنید تا ۱۸ سالگی؛ ۱۸ ساله که شدید می‌بریمتان کمپ.

– خالد یکسال پاکی داشت، دوباره افتاد در مواد. بعد شش ماه پاکی، دوباره مواد. بشدت به کمپ درمان اعتیاد کودکان و

نوجوانان نیاز داریم. خالد دفعه بعد از کتک خوردن از ماموران شهرداری پاکی‌اش را از دست داد و یکبار بعد از ازدواج عشقش. شاید خیلی پیش پافتاده به نظر برسد اما این بچه‌ها امنیت روانی ندارند و مترصد یک بهانه‌اند برای فروریختن و برگشتن به مواد. مشکل دیگر این است که هیچ نظارتی روی کمپ‌ها نمی‌شود؛ از هر ۱۰ تا کمپ یکیش استاندارد است.

در کمپی در خاک سفید، دنده بچه ۱۴ ساله را شکستند. در کمپ فرحزاد یک نفر کشته شد. همه در دره فرحزاد در معرض اعتیادند. کمی دست دست کنی در سوپر مارکت می‌آیند می‌پرسند چی می‌خوای؟ مادر همان دو کودک هفت ساله که گفتم اولین بار بعنوان داروی دندان‌درد مواد مصرف کرده است.

در عروسی‌ها دور می‌چرخانند و هر وقت یکی از بچه‌های ما عروسی می‌رود باید دست و دلمان بلرزد. فرحزاد پر از آشپزخانه‌های صنعتی تولید موادمخدر است. در برخی از سفره‌خانه‌ها و رستورانها نیمه شب‌ها شیشه درست می‌کنند و تبدیل به آشپزخانه صنعتی تولید موادمخدر می‌شود. این را بچه‌هایمان که در آشپزخانه کار می‌کنند.

به سختی می‌توان اعتیاد کودکان را درمان کرد. اعتیاد هرکدام از کودکان حداقل دومیلیون تومان هزینه دارد بعد هم اقدامات حمایتی است مثلاً خانه آن دو بچه را عوض کردیم. اعتیاد مادرشان را درمان کردیم.

در فرحزاد هر چیزی هست اما متأسفانه آنچه نیست راه حل است.



# خبرها و رویدادها . . .



## گرد آوری و تنظیم از لیلا یوسفی

### قتل دو کودک بدست پدر معتاد

مردی در شهرستان «دیلم» پس از مصرف ماده محرک شیشه دو دختر ۳ و ۵ ساله خود را به قتل رساند و سپس خودکشی کرد.

منبع: هرانا

### آزار جنسی کودکان در مدارس ایران

با گذشت چند ماه از رسانه ای شدن ماجرای تجاوزز ناظم یک مدرسه در غرب تهران به شش دانش آموز، حمید رضا کفایش معاون فرهنگی وزیر آموزش و پرورش در گفتگو با روزنامه شهروند با تایید این موضوع، از آزار جنسی دانش آموزان توسط معاون یکی دیگر از مدارس تهران خبر داد. در مورد اولین پرونده، پزشکی قانونی تایید کرده که توسط ناظم مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند. بر اساس گزارش رسانه ها از ایران خانواده های تعداد دیگری از دانش آموزان نیز از این ناظم به دلیل آزار و اذیت فرزندانشان شکایت کرده اند.

### تجاوز به کودکان در هند

مقامات هندی روز شنبه ۱۲ ژوئیه ۲۰۱۴ از بازداشت کدخدای یک روستا

در ایالت "بوکاروی" این کشور به اتهام دستور به تجاوز به یک دختر ۱۱ ساله خبر دادند.

بر اساس این گزارش کدخدای این روستا دستور داده دختر ۱۱ ساله ای، جهت مجازات برادرش که برای زنی مزاحمت ایجاد کرده، مورد تجاوز قرار گیرد.

پلیس ایالت بوکارو می گوید آزمایشهای پزشکی تایید کرده اند که این کودک قربانی، روز دوشنبه گذشته مورد تجاوز قرار گرفته است.

به گزارش خبرگزاری فرانسه این حادثه زمانی اتفاق افتاد که زن شوهر داری نزد کدخدای روستا علیه یک جوان شکایت کرد. این زن جوان را به ایجاد مزاحمت و تلاش برای تجاوز متهم کرد.

کدخدای روستا در ایالت بوکارو در تصمیمی عجیب دستور داده که، شوهر این زن به خواهر جوان تجاوز کند.

مادر این دختر قربانی به شبکه سی ان ان گفته: «آنها دخترم را به جنگل بردند و در آنجا مورد تجاوز قرار دادند. همه ساکنان روستا آمدند اما دخالت نکردند، گریه کردیم و کمک خواستیم اما کسی به داد ما نرسید.»

پس از این حادثه پلیس ایالت بوکارو، کدخدای روستا را به همراه شوهر زن و همچنین برادر دختر قربانی، بازداشت کرد.

منبع: العربیه فارسی

### کارت بیمه

رئیس سازمان بهزیستی کشور- همایون هاشمی که بمناسبت روز مددکار طی سخنانی خبر داد که "تمام کودکان

خیابانی" تحت پوشش خدمات بیمه سلامت همگانی قرار خواهند گرفت. اما یک فعال مدنی و نماینده سازمانهای مردم نهاد در شورای سازماندهی کودکان خیابان، توضیح داد که این کارتهای بیمه در حال حاضر فقط نصیب کودکانی میشود که اوراق هویت دارند، در نتیجه تعداد قابل توجهی از کودکان خیابان که شناسنامه ندارند در حال حاضر شامل به داشتن کارت بیمه نیستند.

### گورهای بی نام

کشف جسد حدود ۸۰۰ نوزاد و کودک در ایرلند، سوالهای زیادی را درباره نقش کلیسای کاتولیک و راهبه هایی که مسئول نگهداری این کودکان بودند، ایجاد کرده است. گفته میشود این کودکان در فاصله سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۶۱ از دنیا رفتند و هیچ مدرکی درباره دفن این کودکان وجود ندارد.

بنا به اخبار روزنامه ها در ترکیه یک نوجوان هفده ساله افغان به نام لطف الله تاجیک که به همراه بیست و یک نفر پناهجوی افغان دیگر از طریق قاچاق وارد خاک ترکیه شده بود، توسط پلیس دستگیر میشود و تصمیم به اخراج آنها گرفته میشود. پلیس ادعا میکند که یکی از

### کشته شدن نوجوان پناهنده افغان در

#### ترکیه

پناهجویان سن حقیقی خود را پنهان کرده است. این نوجوان، توسط پلیس شهر وان شعبه اتباع خارجی مورد ضرب و شتم شدیدی قرار میگیرد و سرش با میز برخورد میکند. در بیمارستان بر اثر

۷۶ مورد کودک آزاری به انجمن حمایت کودکان گزارش شد که ۶۴ مورد آنها ارجاع داده شد.

به گزارش ایسنا، شیرین صدرنوری با بیان اینکه از ۶۴ مورد کودک آزاری ارجاع داده شده به انجمن حمایت از حقوق کودکان، ۳۶ مورد دختر و ۲۸ مورد پسر بوده اند، گفت: براساس این آمار ۵۶ درصد کودکان ارجاع شده دختر و ۴۴ درصد آنها پسر بوده‌اند. وی در مورد انواع کودک آزاری‌های ارجاع داده شده به انجمن حمایت از حقوق کودکان، اظهار کرد: ۶۴ مورد از کودک آزاری‌ها از نوع عاطفی، ۶۴ مورد از نوع غفلت، ۹ مورد از نوع جسمی و ۴ مورد از نوع جنسی بوده‌اند لازم به ذکر است موارد کودک آزاری‌های انجام شده با یکدیگر همپوشانی دارند، یعنی ممکن است به طور همزمان یک کودک مورد آزار عاطفی، غفلت و یا آزار جسمی قرار گرفته باشد. این مددکار انجمن حمایت از حقوق کودکان با بیان اینکه ۲۹ نفر از افراد آزار رسان پدر و ۲۴ نفر از آزار رسان‌ها مادر بوده‌اند، گفت: دو نفر از کسانی را که به این تعداد کودکان آزار رسانده‌اند افراد غریبه، پنج نفر را به طور همزمان پدران و مادرانشان، یک نفر را کارفرما و سه نفر را معلمانشان مورد آزار قرار داده بودند.



دبی-العربیه. فارسی

مقامات هندی روز شنبه ۱۲ ژوئیه ۲۰۱۴ از بازداشت کدخدای یک روستا

را از دست داده بود آغاز کردند. بررسی‌های پلیس نشان داد: پدر کودک شربت متادون (داروی ترک اعتیاد) را در یخچال نگهداری می‌کرده که دختر وی آن را به اشتباه و به جای آب نوشیده بود. خانواده وی وقتی او را به بیمارستان رساندند که دیگر علائم حیاتی نداشت.



#### اعدام نوجوانان همچنان ادامه دارد

سازمان دیده بان حقوق بشر از دستگاه قضایی ایران خواست که اجرای حکم اعدام زنی را که در ۱۷ سالگی همسرش را کشته، متوقف کند. وکیل این زن نیز از قوه قضائیه خواست که به پرونده این مجرم کودک رسیدگی مجدد شود. در این اطلاعیه آمده است که راضیه ابراهیمی در سن ۱۴ سالگی ازدواج کرده و اکنون مادر یک کودک شش ساله است. دیده بان حقوق بشر مینویسد که مسئولین قضایی ایران اعلام کرده‌اند که راضیه ابراهیمی در خطر قریب الوقوع اعدام است و این در حالی است که قوانین بین‌المللی اعدام مجرمان کودک را بشدت منع کرده است. در این قوانین افرادی که در زمان ارتکاب جرم، زیر هجده سال هستند مجرم کودک محسوب میشوند.

#### افزایش آمار کودک آزاری

یک مددکار انجمن حمایت از حقوق کودکان به آمار یک ساله این انجمن اشاره کرد و گفت: سال گذشته در مجموع

خونریزی مغزی جان خود را از دست میدهد. نکته قابل توجه این ماجرا، خراب بودن و کار نکردن دوربینهای مدار بسته اداره پلیس به دلایل فنی بوده است. به این ترتیب اطلاعاتی از صحنه حادثه در دست نیست. مجمع شهروندان هلسینکی و سازمان عفو بین‌الملل شعبه ترکیه، انجمن حقوق بشر و انجمن پناهندگان و چند انجمن دیگر، طی بیانیه ای ضمن اعلام افزایش نگرانی‌هایشان از نقض قوانین ضد شکنجه خواستار پیگیری و بررسی سریع و موثر این حادثه ناگوار شده‌اند. پلیس و مسئولین مورد نظر از مصاحبه با روزنامه‌ها و عهده دار شدن اتهامات سرباز زدند و تا بحال پاسخی روشنی ندادند.

#### کودکی که در چهار ماهگی بیش از حد مواد مخدر مصرف کرده است

عرشیا ۴ ماه است که متولد شده است و در این ۴ ماه سابقه یکبار اور دوز (مصرف بیش از حد مواد مخدر) کردن و ۲ بار ایست قلبی را دارد و اکنون نیز در یکی از بیمارستانهای تهران بستری است.

عرشیا تنها کودک آن بیمارستان است که همراه ندارد و هر از گاهی که اشکی می‌ریزد و ناله ای می‌کند بهیاران بیمارستان و یا همراهان دیگر بیماران از سر دلسوزی کنار تختش می‌آید سعی می‌کنند که دستی به سر رویش بکشند. اعتیاد مادر و پدرش، سلامت قلب او را پیش از تولد به یغما برده و اکنون نیز مواد مخدر وارد بدن او شده است.

#### اعتیاد باز هم جان کودکی دیگر را گرفت

ماموران کلانتری کاظم آباد مشهد با صدور دستوری از سوی قاضی ویژه قتل عمد، بررسی‌های خود را در باره چگونگی مرگ مشکوک دختر خردسالی که قبل از رسیدن به بیمارستان جان خود

**ادامه خبرها از صفحه پیش ...**

در ایالت "بوکارو" این کشور به اتهام دستور به تجاوز به یک دختر ۱۱ ساله خبر دادند.

بر اساس این گزارش کدخدای این روستا دستور داده دختر ۱۱ ساله ای، جهت مجازات برادرش که برای زنی مزاحمت ایجاد کرده، مورد تجاوز قرار گیرد.

پلیس ایالت بوکارو می گوید آزمایش های پزشکی تایید کرده اند که این کودک قربانی، روز دوشنبه گذشته مورد تجاوز قرار گرفته است.

به گزارش خیرگزاری فرانسه این حادثه زمانی اتفاق افتاد که زن شوهر داری نزد کدخدای روستا علیه یک جوان شکایت کرد. این زن جوان را به ایجاد مزاحمت و تلاش برای تجاوز متهم کرد.

کدخدای روستا در ایالت بوکارو در تصمیمی عجیب دستور داده که، شوهر این زن به خواهر جوان تجاوز کند.

مادر این دختر قربانی به شبکه سی ان ان گفته: «آنها دخترم را به جنگل بردند و در آنجا مورد تجاوز قرار دادند. همه ساکنان روستا آمدند اما دخالت نکردند، گریه کردیم و کمک خواستیم اما کسی به داد ما نرسید.»

پس از این حادثه پلیس ایالت بوکارو، کدخدای روستا را به همراه شوهر زن و همچنین برادر دختر قربانی، بازداشت کرد.

در برخی روستاهای دور افتاده هند، کدخدایان روستاها برای حل و فصل نزاعات محلی خود به جای دادگاهها به قضاوت می پردازند که در برخی موارد قضاوت های آنها باعث دخالت پلیس شده است.

**صدها هزار یتیم زیر ۱۸ سال در حکومت اسلامی**

معاون توسعه و مشارکتهای مردمی کمیته امداد با اشاره به جمع آوری ۲۷۰ میلیارد

تومان زکات در کشور گفت: ۲۵۰ هزار یتیم زیر ۱۸ سال در کشور وجود دارد. بوده است.

**وزیر بهداشت: بیشتر کودکان کار سوءتغذیه دارند و معتادند**

حسن قاضی زاده هاشمی، وزیر بهداشت و درمان می گوید اکثر کودکان کار به سوء تغذیه مبتلایند و بسیاری از آنها معتاد به مواد مخدر به دنیا می آیند.

بعضی از این کودکان از ابتدای صبح تا نیمه های شب مجبورند در خیابان به دنبال کار بگردند و اضافه کرد که همه این کودکان نیازمند کمک های فوری اند.

زندگی برخی از این کودکان وقتی پای صحبت شان می نشینی، واقعا دردناک است.

دولت اگر خیلی هنر کند نگذارد تعداد این کودکان بیشتر شود.

بسیاری از این کودکان شناسنامه ندارند و هرگز واکسینه نشده اند

وزارت بهداشت آمار دقیقی از تعداد کودکان کار ندارد. با این حال آمارهای غیررسمی از وجود دست کم ۷ میلیون کودک کار حکایت دارد. میانگین سنی بیشتر کودکان کار بین ۱۰ تا ۱۵ سال است.

وضعیت ابتلای کودکان کار به انواع بیماریهای عفونی از جمله ایدز و هپاتیت ب را "بسیار تکان دهنده" توصیف کرد.

دست کم ۵ درصد کودکان کار به بیماری ایدز مبتلایند و وضعیت آنان را "وحشتناک" است.

منبع: خبرگزاری فارس

سازمان ثبت احوال ایران اعلام کرد طی ۹ ماهه ابتدایی سال ۱۳۹۲ بیش از ۳۰ هزار دختر که کمتر از ۱۵ سال سن داشته اند، ازدواج کرده اند.

به گزارش روزنامه شرق، از مجموع ۵۷۹ هزار و ۸۷۱ مورد ازدواج در این مدت، ۳۰ هزار و ۹۵۶ ازدواج آن مربوط به دختران زیر ۱۵ سال بوده است.

آمارهای سازمان ثبت احوال ایران نشان می دهد که در سال ۱۳۸۹ نیز بیش از ۴۲ هزار ازدواج کودکان ۱۰ تا ۱۴ سال در این کشور به ثبت رسیده است.

آمارها در حالی از ازدواج کودکان در ایران حکایت دارند که احمد توپسرکانی، رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک ایران گفته بود ثبت ازدواج زیر سن ۱۵ سال «غیرقانونی» است و «موردی را در این زمینه که پائین تر از سن قانونی ازدواجی به ثبت برسد، سراخ ندارد.»

بر پایه قوانین ایران، سن ازدواج برای دختران ۱۳ سال و برای پسران ۱۵ سال است، اما پدر و یا جد پدري می توانند دختران کمتر از این سن را نیز با اجازه دادگاه بر سر سفره عقد بنشانند.

این در حالی است که بنا به آمار ارائه شده از سوی صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)، عوارض ناشی از بارداری و زایمان یکی از مهمترین علل مرگ دختران در سنین ۱۵ تا ۱۹ سال در سطح جهان است و سالانه منجر به ۷۰ هزار مرگ می شود.

بنا به این گزارش، نوزادان مادران کمتر از ۱۸ سال نیز ۶۰ درصد بیشتر از سایر نوزادان با خطر مرگ و بیماری روبرو هستند.





ادامه گفتگو با سیامک بهاری از صفحه ۴

ای را که علیه جمهوری اسلامی تنظیم کرده بودیم با همه قرائن و شواهد موجود در پرونده برای بار چندم مطرح کردیم و خواهان دخالت مستقیم نهاد حقوق بشر سازمان ملل متحد شدیم. تصور نمی‌کنم نهدی باشد که ما پرونده بهنام را در آن مطرح نکرده باشیم.

دهها تجمع اعتراضی در مراکز شهرهای بزرگ اروپایی برگزار کرده‌ایم. پیگیرانه وضعیت بهنام و فرزندش نیما را مطرح کرده‌ایم و خواهان حمایت بین‌المللی از او و خانواده‌اش شده‌ایم. در همه فراخوانهای دفاع از زندانیان سیاسی و کارگران زندانی دفاع از بهنام ابراهیم‌زاده بخشی از فعالیت مستمر ما بوده و خواهد بود.

کارزار دفاع از کارگران زندانی در ۲۱ تیرماه با وسعت برگزار شد و نیز یازدهم مرداد ماه، روز حمایت بین‌المللی برای آزادی بهنام ابراهیم‌زاده، رضا شهابی و شاهرخ زمانی بخشی از کارهای پیش روی ماست.

حمایت از کارگران زندانی بخش غیر قابل تفکیک از دفاع از حقوق کودکان است. تا آزادی این عزیزان، تلاش بی‌وقفه ما ادامه خواهد داشت.



اما پرسش سوم: موضوع جنگ غزه و کشتار مردم بی‌دفاع است. کودکان مقدمند در این باره چه می‌گویید؟

سیامک بهاری: این یک جنگ نفرت‌انگیز است. در هر ساعت دست کم دو نفر غیر نظامی در غزه کشته شده‌اند. یک چهارم کشته شدگان کودک‌اند. ما قویا آن را محکوم می‌کنیم. این جنگی خونین بین دو جریان تروریستی جنبش اسلامی حماس و تروریسم دولتی اسرائیل است. هر دو طرف برای کوبیدن یکدیگر، مردم را نشانه می‌روند. حماس به راکت پرانی به شهرهای همجوار و هر جا دستش برسد ادامه می‌دهد. این موشکها شهرها را هدف می‌گیرند. ارتش وحشی اسرائیل هم با توانایی و امکانات رزمی بمراتب بیشتر از زمین و دریا و هوا محله‌های مسکونی، مدارس، مساجد و بیمارستانها را میکوبد.

طرفین یکدیگر را متهم می‌کند و مردم توانش را پس می‌دهند. اسرائیل با گنبد آهنین راکت پرانی حماس را خنثی می‌کند و حماس برای در امان ماندن از تیررس آتش اسرائیل هر جا را که بتواند، سپر بلای خود می‌کند.

مردم مستاصل و به جان آمده غزه بعنوان گروگان در چنگ جنبش اسلامی حماس و در محاصره ۸ ساله ارتش قلدر و اشغالگر اسرائیل گرفتار آمده‌اند.

به تاکید بگویم این جنگ هیچ ربطی به حل موضوع مساله فلسطین ندارد. حماس اساسا هیچ راه حلی برای مساله فلسطین ندارد. هر دو طرف برای محو یکدیگر

می‌جنگند. این خشونت و درندگی وحشیانه همچنان ادامه خواهد داشت.

سازمان ملل هم مانند پاندول ساعت زنگ زده بی‌عمل و ناتوان نظاره‌گر است. جمهوری اسلامی و کل جبهه جنبش اسلام سیاسی هر کدام بنحوی آتش بیاران این معرکه‌اند.

جریان فوق‌ارتجاعی حاکم در اسرائیل همان سیاستی را پیش می‌برد که جریان فوق‌ارتجاعی جنبش اسلامی. ما جنبش اسلامی حماس را نماینده مردم غزه نمی‌دانیم. حماس بر موج حق طلبانه مردم بی‌دفاع فلسطین سوار شده است. رهبران این جنبش در هر زمانی با مرتجع‌ترین دولتهای منطقه از سوریه و ترکیه تا عربستان و قطر و جمهوری اسلامی بخشی از مانع حل مساله فلسطین بوده‌اند. اسرائیل به این جنبش اسلامی برای معلق ماندن مساله فلسطین نیازمند است.

از صفحه فیسبوک کودکان مقدمند دیدن کنید، عضو این صفحه بشوید و با آن همکاری کنید. اخبار، مقالات، عکس و هر اطلاعی از وضعیت کودکان را در این صفحه منتشر کنید

(Kodakan moghadamand)

دبیر نهاد کودکان مقدمند  
کریم شامحمادی  
shamohammadi3@gmail.com  
تماس با نهاد کودکان مقدمند  
barnenforst@hotmail.com  
Tel: 0046-702468454  
Fax: 0046-706199054  
Address: Barnen Först  
Box 48  
151 21 Södertälje Sweden  
سر دبیر نشریه فارسی  
سیامک بهاری  
siabahari@yahoo.com  
نشریه فارسی ماهانه منتشر میشود و در  
سایت کودکان مقدمند قابل دسترس است.  
www.barnenforst.com

## برنامه تلویزیون کودکان مقدمند

سه شنبه شبها از ساعت

۲۰/۳۰ تا ۲۱ بوقت ایران

۱۸ تا ۱۸/۳۰ بوقت اروپای مرکزی

لطفا ساعت پخش برنامه کودکان مقدمند را به همگان اطلاع دهید!

ما را از کیفیت برنامه‌ها مطلع کنید.

www.newchannel.tv

### خواسته‌های فوری جنبش دفاع از حقوق کودکان

نهاد کودکان مقدمند به منظور تسهیل پیشروی و متشکل شدن هرچه بیشتر جنبش دفاع از حقوق کودکان و احقاق حقوق کودک مفاد زیر را بعنوان خواسته‌های فوری و حداقل جنبش دفاع از حقوق کودکان در ایران اعلام میدارد:

۱- تضمین و تامین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی کودکان برابر آخرین استانداردهای جهانی بوسیله دولت. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند و کمک هزینه های لازم و خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی را مستقل از وضعیت خانوادگی کودکان و نوجوانان تامین کند.

۲- ایجاد مهد کودک های مجهز و مدرن به منظور برخورداری همه کودکان از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی، مستقل از شرایط خانوادگی.

۳- تضمین حقوق برابر برای همه کودکان صرف نظر از محل تولد، انتساب به ملیت یا مذاهب مختلف. ممنوعیت هرنوع تبعیض علیه کودکان دختر و پسر، مهاجر و غیر مهاجر و کودکانی که داخل یا خارج ازدواج بدنیا آمده باشند.

۴- ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان

۵- لغو کلیه قوانین قصاص و اعدام درمورد کودکان، ممنوعیت نگهداری کودکان در زندان. ایجاد مراکز بازآموزی با امکانات رفاهی، آموزشی و پرورشی مدرن همراه با کمک های مؤثر پزشکی و روانپزشکی برای نوجوانان بزهکار با هدف بازگرداندن زندگی شایسته به آنان.

۶- ممنوعیت حجاب کودکان!

۷- کودک مذهب ندارد. کودکان باید از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باشند. جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است.

۸- ممنوعیت دخالت مذهب در آموزش و پرورش و لغو فوری تبعیض و تمایز در همه عرصه ها و سطوح آموزشی میان دختر و پسر. مختلط شدن مدارس در همه سطوح تحصیلی

۹- مقابله قاطع قانونی با استفاده جنسی از کودکان! حتی اگر تحت نام ازدواج صورت بگیرد، جرم سنگین جنایی محسوب میشود. رابطه جنسی افراد بزرگسال با افراد زیر ۱۸ سال، ولو با رضایت آنها، ممنوع است و جرم جنایی محسوب میشود.

۱۰- ممنوعیت هر نوع آزار کودکان در خانواده، مدارس و موسسات آموزشی و در سطح جامعه بطور کلی. ممنوعیت اکید تنبیه بدنی. ممنوعیت فشار و آزار روانی و ارعاب کودکان.

۱۱- ممنوعیت بخدمت گرفتن کودکان در نهادهای نظامی، انتظامی و امنیتی.

این مطالبات فوری جنبش انسانی دفاع از حقوق کودکان در ایران و خواسته‌های حداقل و عاجل برای رهانیدن کودکان از محرومیت و بیحقوقی و دست درازی مذهب و مقابله با کودک آزاری سیستماتیک توسط جمهوری اسلامی است. نهاد "کودکان مقدمند" همه انسانهایی که قلبشان برای حقوق کودک می‌تپد و کلیه تشکلهای و نهادهای مدافع حقوق کودک را بمبارزه برای تحقق این خواستهها فرامیخواند.

**برپایی یک دنیای بهتر برای کودکان ممکن است، به نهاد کودکان مقدمند پیوندید!**